

# شكل گیری نخستین اعتصاب اروپائی



صفحه ۵

## ۳۰۰ شماره نشریه کار

خواستهای کارگران را در سلوجه تمام فعالیتهای خود قرار داده بود. ثانیاً - صرفاً یک نشریه مبلغ و مروج کمونیسم نبود بلکه نشریه‌ای شدیداً تأثیرگذار بود. یعنی به علت نقش ویژه‌ای که سازمان ما در جنبش کمونیستی کسب کرده بود و به محور مبارزه و تشکل چپ سوسیالیست و کارگران پیش رو تبدیل شده بود، ایده‌هایی که در نشریه کار به عنوان ارگان سازمان مطرح می‌شد، وسیعاً در میان کارگران و روش‌نگران انقلابی پرولتئری انعکاس می‌یافت و سریعاً به یک نیروی مادی بدل می‌شد. بدیهی است که از زاویه وظائف و فعالیت‌های سازمانی ما کمونیست بود و دفاع از منافع و

۱۸ سال از انتشار اولین شماره نشریه کار سپری گردید و ما اکنون شماره ۳۰۰ نشریه کار را در آغاز نوزدهمین سال فعالیت آن منتشر می‌کنیم.

نخستین شماره نشریه کار در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ یعنی چهار هفتۀ پس از قیام مسلحانه توده‌های مردم ایران علیه رژیم سلطنتی و سرنگونی حکومت شاه منتشر شد.

انتشار نشریه کار در آن مرحله از حیات جنبش کمونیستی و سازمان ما، رویدادی فوق العاده مهم و برجسته بود. چرا که اولاً- پس از سالها سرکوب و اختناق نشریه‌ای بطور علنی انتشار می‌یافت که ارگان یک سازمان کمونیست بود و دفاع از منافع و

<b>در دیگر صفحات</b>
اخبار کارگری جهان
صفحه ۱
یادداشت‌های سیاسی
صفحه ۲
اخبار از ایران
صفحه ۳
اطلاعیه‌ها
صفحه ۴
«مرا از مدت‌ها پیش کشته‌اند!»
صفحه ۵
پاسخ به سوالات
صفحه ۶
ستون مباحثات
صفحه ۷
گزیده‌ای از نامه‌های ریسیده
صفحه ۸
(کنفرانس آمستردام علیه کارکودکان)
صفحه ۹
آیا توهم به کار قانونی
پایان خواهد یافت؟
صفحه ۱۰

در حالیکه مناقشه و کشمکش دیرینه جناح‌های رقیب در دورن و بیرون همیت حاکمه، جناح‌های دست اندر کار حکومت و جناح‌های معزول و مغضوب و ابورزیسیون، جناح‌های بیشتر و کمتر قشری اما بهر حال همگی مرتاجع و معتقد به ولایت فقیه و جمهوری اسلامی، جناح انحصار طلب و غیرانحصار طلبی که هر شفراخ‌تر کرد دامنه انحصار در حیطه دایره گسترده‌تری از طرفداران ولی فقیه است، و در یک کلام رقبات و کشمکش مرجعین طرفدار حکومت اسلامی در جریان است و جناح مسلط به چیزی کمتر از سلطه مطلق بر هر سه قوهٔ دستگاه دولتی رضایت نمی‌دهد، تاریخ برگزاری انتخابات ریاست جمهوری حکومت، برای اوائل خداداده تعیین شده است. این ظاهر انتخابات، در شرایطی قوار است برگزار شود که نارضایتی توده مردم از وضع موجود و از جار و نفرت آنها از حکومت اسلامی به نهایت خود رسیده و تجلی این نارضایتی، اعتراض، از جار و نفرت از حکومت را به وضوح میتوان در جنبش‌های اعتراضی علنی کارگری و جنبش‌های توده‌ای مشاهده کرد.

صفحه ۲

جمهوری اسلامی دو تن از فعالین و هواداران سازمان را اعدام کرد.

جمهوری اسلامی بازهم دست به یک خناست وحشیانه زد و گروهی دیگر از زندانیان سیاسی و عقیدتی را به جوخداد اعدام سپرد. بر طبق اطلاعات موشقی که به خارج از زندان رسیده است، رژیم جمهوری اسلامی، در یک اقدام ضدانسانی دیگر، حداقل ۸ تن را به جوخداد اعدام سپرده است که از این ۸ تن، دو تن از فعالین و هواداران سازمان ما و چهارت تن از فعالین راه کارگر بوده‌اند. دو تن نیز به اتهام بهانی بودن اعدام شده‌اند. رفقای ما که به دست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به جوخداد اعدام شده‌اند، محمدرضا راستی و حشمت خداداد بوده‌اند. محمد رضا راستی که کارگر پالایشگاه نفت تهران بود، طی سالهای ۶۴ تا ۶۹ در زندان بوده است. حشمت خداداد نیز که دز یکی از

## بازی انتخابات

### گزینه‌ای از نامه‌های رسیده

﴿ رفیق هواداری از پاکستان نامه‌ای برای ما ارسال نموده و ضمن اشاره به شرایط خلقان و سرکوب در ایران، از دستیابی به آدرس سازمان اظهار خوشحالی کرده است. این رفیق همچنین در نامه خود مختصراً در مورد اوضاع پاکستان و از جمله دریاره شرایط مشکل زندگی پناهندگان ایرانی، بی تفاوتی و بی مستولیتی ... و عدم تحرک نیروهای سیاسی توضیحاتی داده است و در خاتمه خواستار آن شده که سازمان با وی مکاتبه نموده و نشریات و اطلاعیه‌های خود را برای ایشان بفرستد. در همین رابطه آدرس ایشان در اختیار بخش مریوطه قرار داده شد و نسبت به ارسال نشریات برای ایشان نیز اقدام گردید. ﴾

﴿ رفیق هواداری از بمن آلمان در نامه‌ای ضمن اشاره به اینکه نزدیک دوماه است نشیه کار بدستش نرسیده، خواستار نشریات سازمان شده است.

با اطلاع این رفیق میرسانیم که نشریات سازمان به تعداد مورد درخواست برایتان ارسال شد. در ضمن درخواست دیگر شما در آینده نزدیک مورد برسی قرار می‌گیرد. پیروز باشید. ﴾

﴿ رفیق هواداری از دانمارک طی نامه مفصلی چندین سوال در رابطه با تغییر نام سازمان و حذف واژه‌های خلق و چریک از آن مطرح نموده‌اند. این رفیق همچنین در نامه خود آدرس جدیدی را جهت ارسال نشریات سازمان قید کرده‌اند. به اطلاع رفیق فرستنده نامه میرسانیم که در پاسخ به سوالات عین شماره نشیه کار، به مهمترین سوالات شما پاسخ داده شده است. در ضمن آدرس جدید شما در اختیار انتشارات سازمان قرار گرفت تا از این پس به این آدرس نشیه فرستاده شود. ﴾

﴿ رفیقی از آلمان بنام پژواک نامه کوتاهی برای سازمان ارسال نموده و همراه آن یک بیوگرافی مفصل همراه با قطعه عکسی از یکی از هواداران فعال سازمان که در سال ۶۱ بدست مزدوران رژیم به شهادت رسید و نیز بیوگرافی دیگری از یکی دیگر از رفقاء هوادار سازمان که در سال ۵۸ توسط مزدوران سپاه ریوده شده و سپس به شهادت میرسد، ارسال نموده است. ضمن سپاسگزاری از اقدام این رفیق و محض اطلاع ایشان، بیوگرافی‌ها به آرشیو سازمان سپرده شدند تا در موقع مناسب از آن استفاده شود. در همینجا فرست را مفترض شمرده بار دیگر از همه رفقاء، دوستان و کلیه کسانی که از شهداء سازمان عکس و یا اطلاعی دارند می‌خواهیم آنرا برای ما ارسال کنند. ﴾

همچنین خدمت رفیق عزیز «پژواک» بایستی متذکر

زقابتها و کشکش‌های جناح‌ها بی طرف است.

ثانیاً ادعا کند که آزادی در انتخابات وجود دارد و رئیس جمهور، منتخب مردم است.

ثالثاً این نگرش را که در سیستم ولایت فقیه با مردم به مثابه مهجورین و حتی گوستنرانی برخورد می‌شود که به قیم دلی و چوبان نیاز دارند تعديل کند، و چنین وانمود نماید که برای رأی مردم اعتبار قائل است و برگزینش آنها صدح خواهد گذاشت. البته نیاز به گفتن نیست، تا آنجا که کاندیداها مورد تأیید «رهبری» اند و دستگاه‌های مختلف نفتیش و جاسوسی، تحقیق و سرکوب صلاحیت آنها را مورد تأیید قرار داده‌اند، این حق به مردم داده می‌شود که از میان آنها یکی را انتخاب کنند.

با این اوصاف چنین بنظر می‌رسد که در مقایسه با باصطلاح انتخابات دوره‌های قبل ریاست جمهوری و حتی انتخابات چند ماه پیش مجلس اوضاع اندکی تغییر کرده است. شرایط به گونه‌ای نیست که در همان دور اول انتخابات، رئیس جمهور ظاهرًا منتخب با ۸۰٪ درصد آرا، مردم از صندوق‌های رأی ۹۰٪ درصد آید. بازی جدید، رعایت ضوابط و قواعد جدیدی را می‌طلبید. باید در ظاهر امر نشان داده شود که امکان پیروزی برای همه نامزدهای مورد تأیید به یکسان وجود دارد. لذا احتمال بیشتر آن است که این بازی به دور دوم کشیده شود و در جریان دور دوم انتخابات، رئیس جمهوری جدیدی برای مردم ایران انتخاب کنند که باز هم با احتمال بیشتر به جناح مسلط هیئت حاکمه تعلق خواهد داشت.

اما در این میان آنچه که از دیدگاه کارگران و زحمتکشان مسلم است، این واقعیت است که هیچیک از این جناح‌ها مدافعان منافع و خواسته‌های آنها نیستند، لذا نه پیروزی این یا آن جناح تغییری در اوضاع پدید خواهد آورد و نه شکست آن. این حقیقت را جریان انتخابات مجلس ارتجاع بخوبی نشان داد.

این انتخابات هم نه ربطی به مردم دارد و نه مردم زحمتکش خود را در آن سهیم می‌بینند. لذا بدینه است که شرکتی هم در آن نداشته باشند. برای کارگران و زحمتکشان ایران، نه انتخاب این یا آن فرد، این یا آن جناح بلکه سرنگونی تمام حکومت، و تمام جناح‌های آن مطرح است.

این اوضاع همه جناح‌های بورژوائی درون و بیرون از حکومت را برآشته و نگران ساخته است. آنها خوب میدانند که جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان، سرنگونی تمام حکومت و همه جناح‌ها و طرفداران آن را هدف قرار داده است. آنها دریافتند که اوضاع بیش از آن وخیم است که بخواهند به مقابله با یکدیگر برخیزند و حتی کار به تحریم و کشکشانی از این دست کشیده شود. لذا متعدد به مقابله با این جنبش برخاسته‌اند.

توافق آنها بر مبنای دفاع از نظام و موجودیت آنست، لذا در تلاش اند که برغم تمام اختلافات با تمام امکانات خود از این نظام دفاع کنند. در همین راستا وظیفه خود را امیدوار کردن مردم به بهبود اوضاع و وعده و عیدهای جناح مختلف، قرار داده‌اند. انتخابات ریاست جمهوری یکی از موارد پیشبرد این سیاست است تا مردم را به پای صندوق رأی بکشانند، و امیدوارشان سازند که با رفتن و آمدن این یا آن فرد، شکست یا پیروزی این یا آن جناح، بهبودی جدی در اوضاع صورت خواهد گرفت. چند نفری کاندیدای ریاست جمهوری هم معروفی کرده اند تا به قول خودشان تنور انتخابات را هرچه بیشتر گرم کنند. اما در میان این چند نفری که خود را به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی کرده‌اند، تنها دو تن از سوی جناح‌های قادر تند حکومت مورد تأیید و پشتیبانی قرار دارند. در وهله نخست ناطق نوی قرار دارد که از حمایت همه جانبی دستگاه روحانیت، خامنه‌ای، بازار، دستگاه قضائی، اکثریت نمایندگان مجلس ارتجاع، و بخشی از دستگاه دولتی بپیوه ارگانهای سرکوب آن نظری سپاه، نیروهای انتظامی و بسیج برخوردار است. از جانب دیگر نماینده جناح روحانیون مبارز خاتمی قرار دارد که از حمایت جناح کارگران و مجاهدین انقلاب اسلامی با طبقات و اقشاری که پایگاه این دستجات هستند، و ایضاً انجمان‌های اسلامی دانشجویان و گروههای ریز و درشت دیگر وابسته به این دسته‌ها برخوردار می‌باشد. حاصله‌ای هم برای دادن رونق بیشتر به این بازی، با پیز جدیدی وارد میدان شده است و ادعا نموده که مردم هر کس را که برگزینند مورد تأیید قرار خواهد داد. هدف او از این موضع گیری آن است که اولاً خود را مافق جناح‌ها اعلام کند و چنین وانمود نماید که در

## ۳۰۰ شماره نشریه کار

طبقه کارگر دفاع کرد. نشریه کار امروز هم پیگیرانه علیه اپورتونیسم در اشکال مختلف آن است. مبلغ و مروج کمونیسم، ضرورت انقلاب اجتماعی پرولتری، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی و استقرار فوری و بلادرنگ حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان در ایران است. نشریه کار در خدمت آگاه کردن کارگران و کمک به امر سازماندهی و تشکل آنهاست.

نشریه کار، در برابر تاکتیکهای اپورتونیستی - رفرمیستی و غیرپرولتری مدعیان دروغین دفاع از منافع طبقه کارگر تاکتیکهای انقلابی- پرولتری را قرار میدهد. کارگران را به مشکل شدن در کمیته های مخفی کارخانه که مختص وضعیت سرکوب کنونی است فرا میخواند، به تبلیغ و ترویج اعتراض عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بعنوان تاکتیکهای اساسی برای سرنگونی رژیم می پردازد.

نشریه کار در برابر جریانات مختلفی که میخواهد کارگران را با پارلماناریسم بورژواشی آشنا دهد و شعار مجلس مؤسسان را سرمیذهند، از یگانه شعار صحیح، استقرار دولت طراز نوین، استقرار حکومت شورائی و کنگره نمایندگان شوراهای بعنوان عالیترین ارگان حکومتی دفاع میکند.

نشریه کار در گذشته مدافعان، مبلغ و مروج این خط مشی انقلابی بوده، امروزه هم مدافع آن است، و در آینده نیز مدافع آن خواهد بود. لذا به حق باید گفت که نشریه کار نشریه کارگران بوده و هست و خواهد بود. در پایان جا دارد که بر تلاش همه کسانی که در طول بزدیک به دو دهه در عرصه های مختلف، از نوشتن مقالات گرفته تا کار فنی و چاپ و توزیع همکار نشریه بوده و در تداوم انتشار آن مؤثر بوده اند، ارج نهیم و یاد رفاقتی که در این راه جان باخته اند گرامی داریم. با این امید و آرزو که نشریه کار در آینده بهتر بتواند از عهده وظائفی که در برابر آن قرار دارد، برآید.

تحقیق این امر را از مبارزه علیه اپورتونیسم تفکیک ناپذیر دانسته است لذا نشریه کار کوشیده است با مبارزه مستمر و پیگیر علیه اپورتونیسم در اشکال مختلف آن، کارگران را با روح رزمnde مارکسیسم پرورش دهد. این واقعیت به نحوی چشمگیر و محسوس بوده خود را در میان انشعاب سازمان به دو بخش اقلیت و اکثریت نشان داده است.

در حالیکه کار اکثریت مظہر اپورتونیسم و ارتداد، تسليم در برابر نظم موجود و سازشکاری و آشنا با ارتجاج بوده است. نشریه کار اقلیت، مظہر پیگیرترین مبارزه علیه اپورتونیسم و ارتداد، دفاع از مارکسیسم- لنینیسم، کمونیسم، انترناسیونالیسم پرولتری، انقلاب اجتماعی و تلاش برای برافکنند نظم سرمایه داری بوده است. این تنها در برابر جریان موسوم به اکثریت نیست، نشریه کار با ارائه نمونه هایی از ابتکارات کارگران در این زمینه، چندین سال گذشته علیه اپورتونیسم در جلوه های گوناگون آن مبارزه کرده است. حتی در رهنمود میداد که در تمام کارخانه ها و مؤسسات شوراهای بورژوازی نمونه آن مسئله شوراهای بود.

نشریه کار با ارائه نمونه هایی از ابتکارات کارگران در این زمینه، به تمام فعالیت و هاداران سازمان و کارگران در سراسر ایران رهنمود میداد که در تمام کارخانه ها و مؤسسات شوراهای بورژوازی ایجاد کنند و عملاً در پیشبرد این خط مشی موفق بود.

نشریه کار تنها به انتشار اخبار جنبش کارگری اکتفا نمیکرد بلکه خبری که در نشریه کار منتشر میشد، می باشی خود رهمنون بورژوازی پنهان برداشت. گروهی شرمنگانه همین کار را کردند، و با توجیهات اپورتونیستی دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب اجتماعی را کنار نهادند، الغاء مالکیت خصوصی را کنار نهادند، از بازار در سوسیالیسم دفاع کردند، و ادعا کردند که تعریف مارکس از طبقه کهنه شده، و هر حقوق و مزدگیری کارگر است، در شایطی که گروهی دیگر از سازمانها با سکوت خود عملاً به این جریانات راست میدانند، نشریه کار اقلیت بود که از انقلاب اجتماعی، نیاز به دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم، از ضرورت الغاء مالکیت خصوصی، از سانترالیسم دمکراتیک و ضرورت حزب پرولتری برای پیروزی اجتماعی پرولتری پرداخته است،

نیز اهمیت نشریه تا بدان حد مجموع نشریه، همواره پرجم دفاع از منافع کارگران و ایده ها و اندیشه های سوسیالیستی را برگاشته نگهداشته است. بی جهت نبوده و نیست که نشریه کار از همان آغاز جای خود را در میان کارگران باز نمود و به رغم تمام فشارها، محدودیتها و سربکهای هیئت حاکم، حتی راه خود را به درون کارخانه ها گشود و در مقاطعی تیراز آن به پایه نشیبات رسمی دولتی رسید.

نشریه کار در دوران کوتاه فعالیت نیمه علمی سازمان بوده در نخستین ماههای پس از قیام اقلیت، مظہر پیگیرترین ابتكارات انقلابی کارگران و زحمتکشان ایفا نمود. تنها یک نمونه آن مسئله شوراهای بود. نشریه کار با ارائه نمونه هایی از ابتکارات کارگران در این زمینه، به این خط مشی موفق بود.

نشریه کار تنها به انتشار اخبار جنبش کارگری اکتفا نمیکرد بلکه خبری که در نشریه کار منتشر میشد، می باشی خود رهمنون از کارگران قرار گیرد. از اینرو تقطیع ضعف جنبش کارگری ایران جستجو کرد. جنبش کارگری ما هنوز تقطیع ضعف بسیاری دارد که از آن جمله میتوان به مسئله عدم تشکل و سطح نسبتاً پائین آگاهی کارگران اشاره کرد. «لذا وظیفه اصلی نشریه تبلیغ و ترویج سوسیالیستی و دمکراتیک در میان کارگران و کمک به امر سازماندهی و تشکل آنها اعلام میشود و بر همین مبنای نتیجه گیری میشود که «ما وظیفه خود میدانیم با انتشار یک نشریه ویژه کارگری قدمی در جهت ارتقاء جنبش کارگری برداریم.»

از آن پس، نشریه کار در انجام این وظائف انقلابی خود همواره پیگیر بوده است. به رغم اینکه در مقاطعی کوتاه گرایش راست درون سازمان ما، تأثیر منفی خود را بر برخی مواضع نشریه

سیاسی ندارد، حق معاشرت ندارد، تفریج ندارد، حتی رنگ لباس اش، نحوه گفتارش و کوچکترین مسائل زندگی خصوصی اش در تملک خودش نیست و نمی‌تواند در مورد آنها تصمیم بگیرد. کوچکترین اعتراض و مخالفتش در جامعه و همچنین در خانواده‌ای که از هنجارهای جامعه تغذیه می‌کند، محکوم می‌شود و چشم‌اندازی برای آینده ندارد. و اگر فریاد اعتراض این نسل از زبان سمیه شنیده می‌شود که بر اساس تبلیغات حکومت اسلامی از «مرفهین بی درد» است، از آنرو است که میلیونها نوجوان خانواده‌های کارگر و زحمتکش چنان در بند محرومیت از نان، محرومیت از ابتدائی ترین امکانات زندگی بسر می‌برند که مجالی ندارند به این فکر باشند «کسی برای عقاید آنها ارزشی قائل نیست». جمهوری اسلامی مژوارانه تلاش می‌کند با تبلیغ بر روی این مسأله که شاهرخ و سمیه از خانواده‌های مرتفه هستند، بر مسأله معضل اجتماعی امروز نسل جوان سپیوش بگذارد. اینان که از آسمان نازل نشده‌اند. از دو حال خارج نیست؛ یا از شرطمندانی هستند که با قدرت‌گیری جمهوری اسلامی نیز چنان فضای مساعدی برایشان ایجاد شده است که فریه‌تر شوند؛ و یا از اشار جدید انگلی هستند که تحت سایه حکومت الله چنان فریه شده‌اند که از کثرت تمکن به آستانه انفجار رسیده‌اند و در هر حال دست پروردۀ حکومت الله هستند. اما این حریه‌ای است که از مدت‌ها پیش حکومت از آن بهره گرفته تا اختناق فرهنگی و محدودیت‌های اجتماعی علیه مردم و به ویژه جوانان را توجیه کند و چنین وانمود سازد که این مسأله مشتبه از قوانین و مقررات فرهنگی و اجتماعی حکومت، خلاف آن را به اثبات رسانده است. گرچه شاهرخ و سمیه، دو کودک خردسال را به نحو فجیعی به قتل رسانده‌اند، اما قاتلان اصلی این کودکان، قاتلان شاهرخ و سمیه، قاتلان کودکان و نوجوانانی که از گرسنگی جان می‌سپارند، ازیاس و نومیدی به خودکشی دست می‌زنند یا به فحشا، فاقاچ و جنایت روی می‌آورند، سردمداران حکومت مرگ، حکومت جهل و خرافه، حکومت از گورخزیدگان اسلامی هستند و دور نیست روزی که خشم متراکم میلیونها جوان و نوجوان به حاکمیت این مرگ آفرینان خاتمه دهد. این نخستین گام در راه آینده‌ای روشن و امیدبخش برای نسل جوان امروز و نسل‌های بعدی است.

بلکه این موضع‌گیری ریاکارانه و ارجاعی به ضدخود تبدیل شد چنانچه از حول وحش حکومت نیز اعتراض برخاست. به ویژه اینکه نحوه بازجویی و صدور حکم و اظهارنظرهای پیرامونی مستولین دستگاه قضائی، بار دیگر تعفن لجنزاری را که تحت عنوان دستگاه قضائی در ایران فعالیت می‌کند، در فضا پراکنده ساخت. از جمله اینکه قبل از اینکه جلسات دادگاه برگزار شود، به متهمین اجازه دفاع داده و سپس حکم صادر شود، رأی‌ها داده شده و حکم‌ها آماده بود. مورد دیگر تعیین مجازات شلاق برای شاهرخ و سمیه است. این مجازات در رابطه با آنچه «رابطه نامشروع» نامیده می‌شود، برای آنان صادر شده است. اما نکته قابل توجه اینکه نه کسی در این رابطه شکایتی داشته است، نه شهادتی داده شده و نه این مسأله موضوع کار دادگاه بوده است. منتها وسوس دستگاه قضائی حکومت در حفظ شونات اسلامی سبب شد وقتی در دادگاه در رابطه با چگونگی قتل از متهمین سوال می‌شد، دادستان نسبت به مسأله «رابطه نامشروع» شاهرخ و سمیه کنجدکاو شود و آنها را تحت فشار قرار دهد تا در این رابطه توضیح دهند. این توضیحات منجر به افزودن حکم شلاق به مجازات مربوط به قتل شد.

مهتر از این آنچه دو نوجوان متهم و به ویژه سمیه در دادگاه اظهار داشتند، اعتراض نسل جوان امروز ایران علیه حکومت، قوانین و فرهنگ ارجاعی بود که این حکومت اشاعه میدهد. از همین رو یکبار دیگر مسأله محرومیت مطلق نسل جوان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در مرکز توجه قرارگرفت. سمیه در دادگاه وقتی که جریان فجیع قتل خواه و برادر خردسالش را توضیح میداد، از جمله گفت: «بعد از کشتن خانواده‌ام تصمیم داشتم به سراغ جوانها بروم و همه آنها را بکشم چرا که هیچ کس به آنها اهمیت نمیدهد... نه در خانواده‌جا دارند و نه در اجتماع، کسی برای عقاید آنها ارزشی قاتل نیست.». سمیه در بخش دیگری از دفاعیاتش گفت: «قبول دارم مرتكب قتل شده‌ام ولی باید بگویم مرا از مدت‌ها پیش کشته‌اند، ولی هیچکس به دنبال قاتل من نگشت.»

مرا از مدت‌ها پیش کشته‌اند، ولی هیچکس به دنبال قاتل من نگشت، تفاوت نیکنند که در ذهن این نوجوان، قاتل اش در هیات یکی از اعضای خانواده، پاسداران امریبه معروف و نهی از منکر و یا در شکل دیگری نقش بسته باشد. اما این فریاد نسلی است که در تاریخ دنیا مجموعه‌ای از موانع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به بند کشیده شده است. حق اظهارنظر

## «مرا از مدت‌ها پیش کشته‌اند»

درجایی خادمه خیابان گاندی

با آنکه جندهای از ماجراه موسوم به «جنایت خیابان گاندی» می‌گذرد، بحث و گفتگو حول این مسأله همچنان ادامه دارد. این حادثه در دیمه سال گذشته اتفاق افتاد و طی آن سمیه شهابی نیا ۱۶ ساله به اتفاق دوستش شاهرخ، خواهر و برادر خردسال خود را به قتل رساند. شعبه ۳۵ دادگاه عمومی تهران که مستول رسیدگی به این پرونده بود روز هفده بهمن ماه حکم خود را صادر نمود. براساس حکم صادر، شاهرخ و سمیه هر یک به ۲ بار قصاص و زندان و شلاق محکوم گشته‌اند.

پس از وقوع این جنایت بوقهای تبلیغاتی حکومت اسلامی حول آن به کار افتادند و «تهاجم فرهنگی» علیه حکومت اسلامی، ماهواره، فیلم‌های ویدیویی و «فرهنگ مبتذل غربی» هدف حملات سنگین قرار گرفتند. تبلیغات گسترده دستگاههای حکومتی حول این جنایت تکاندهنده نه از آنرو بود که چنین حادثی به ندرت در ایران اتفاق می‌افتد. بلکه شرایط ویژه وقوع این حادثه و متهمان اش بود که سبب شد حکومت اسلامی آنرا به عنوان یک سوژه تبلیغاتی به کار گیرد. و گرنه قتل، جنایت، خودکشی و خودسوزی در کشوری که حاکمیت قوانین الهی مردمانش را به روزگار سیاه نشانده است، بیداد می‌کند و فشارهای اقتصادی و اجتماعی به این مصائب ابعاد بیسابقه بخشیده است. اما اگر از قتل زن و ۴ فرزند یک خانواده به دست مردی که بیکار است، نمی‌تواند هزینه زندگی خانواده‌اش را تأمین کند و درنهایت یأس و استیصال جگرگوهایش و همسرش و سپس خود را نیز به آتش می‌کشد، نمی‌توان ابزار تبلیغاتی ساخت، از قتل بد و کودک خردسال به دست سمیه و شاهرخ که از خانواده‌های مرتفه جامعه برخاسته‌اند، شیوه زندگی شان آنطور که باید اسلامی نیست، می‌توان دستاویزی ساخت در توجیه اعمال فشارهای فرهنگی و اجتماعی به جوانان. اگر مصلحت این است که اخبار مربوط به قتل زنان به دست شوهران یا برادرانشان و خودکشی زنانی که از جور قوانین ضد بشري اسلامی به تنگ آمده‌اند مسکوت بماند، ماجراه شاهرخ و سمیه را می‌توان در بوق کرد چرا که برخلاف احکام اسلامی با هم معاشرت داشته‌اند، حتی با هم به سفر اصفهان رفته بودند.

علی‌رغم تلاشهای تبلیغاتی سران حکومت، نه تنها کسی نسبت به ادله ارائه شده قانع نشد،

# شکل گیری نخستین اعتصاب اروپائی

نوع در سطح اروپا بود. بنا به آمار ث. ژ. ت. تنها در فرانسه ۲۰۰۰ کارگر در این اعتصاب شرکت کردند. خلاصه اگرآقای شوایترز در این روز در شهر کلثون فرانسه، ویل ورد بلژیک و یا وايدولید اسپانیا می بود یقیناً اجتماعات کارگران اعتصابی را در هر گوش می دید. ولی این برای او پایان کار نبود. چرا که کارگران این سه کشور تصمیم گرفته بودند که همزمان با اجلاس هیئت رئیسه اروپائی رنو که در روز سه شنبه ۱۱ مارس در فرانسه بپای می شد، مشترکاً و در کنار هم دست به تظاهرات بزنند.

روز سه شنبه ۱۱ مارس بیش از ۱۲۰۰۰ کارگر رنو کشورهای بلژیک، اسپانیا و فرانسه گرد هم آمدند تا هر یک با زبان خود، در خیابانهای اطراف دفتر مرکزی رنو، در هنگام جلسه هیئت رئیسه اروپائی رنو فریاد بزنند: «نه به اخراجها»، «رنو اسپانیا، گوش کن، ما در حال مبارزه ایم»، «۳۲ ساعت برای همه، یک کار برای همه، همه برای یک کار»، «بله به اروپای اجتماعی، نه به اروپای پول» و «رنو فرانسه، رنو بلژیک، رنو اسپانیا یک کارفرما یک مبارزه». در این روز بیش از ۵۰۰۰ کارگر برای تظاهرات از بلژیک راهی فرانسه شده بودند و در میان آنان کارگرانی از کارخانه های لوتو و فولکس واگن بلژیک هم دیده می شدند که برای همبستگی با کارگران رنو دست از کار کشیده بودند و آنان را همراهی می کردند.

روز یکشنبه ۱۶ مارس با فراخوان سندیکاهای بلژیک بیش از ۱۰۰۰۰ نفر در بروکسل پایتخت بلژیک، در اعتراض به بسته شدن کارخانه ویل ورد به خیابانها آمدند. اینبار علاوه بر مسئولین سندیکاهای تعداد زیادی از کارگران فرانسه، رهبران احزاب سوسیالیست و کمونیست فرانسه هم در این تظاهرات شرکت کردند. شعارهای اصلی این تظاهرات چنین بودند: «اعتصاب عمومی برای یک اروپای اجتماعی»، «از سنول تا ویل ورد، یک مبارزه برای احترام به شان انسانی»، «هم با هم علیه سرمایه»، «با هم مبارزه کنیم، با هم پیروز خواهیم شد»، «زمان ضدحمله فرا رسیده است»، «سرمایه داری بیرون، زنده باد سوسیالیسم»، «۳۲ ساعت در هفته بدون کسر دستمزد برابر است با ۳۰۰۰۰ شغل در بلژیک»، «یا بورس یا زندگی» و غیره.

سرانجام روز چهارشنبه ۱۹ مارس لونی شوایترز حاضر شد با نمایندگان کارگران بلژیک به مذاکره بنشینند. ولی این جلسه یک بن بست کامل بود و کارل گاکومس نماینده فدراسیون عمومی کارگران بلژیک گفت: «اصلاً ارزش ندارد که برای جلساتی از این نوع به فرانسه آمد». شوایترز هم کماکان به عدم تجدید نظر در تصمیعش تأکید کرد. در حاشیه این جلسه باید گفت که محل این جلسه تا آخرین لحظه مخفی نگاه داشته شده بود و بعلاوه تعداد قابل ملاحظه ای از نیروهای پلیس ضد شورش در اطراف محل جلسه که بنا به خواست کارفرمایان « محلی بی طرف» بود، بسیج شده بودند.

بی اعتمایی هیئت رئیسه رنو به درخواستهای کارگران و تظاهرات مختلف آنان موجب گردیده که مبارزات کارگران رنو بیش از پیش رادیکال شود. روز پنجشنبه ۲۰ مارس کارگران

اولین کارخانه رنو در سال ۱۸۹۸ آغاز بکار کرد. در سال ۱۹۹۵ رنو با ۱۳۹۵۰ شاغل در جهان عملکردی برابر با ۱۸۴ میلیارد فرانک فرانسه داشته است. ۷۴٪ این عملکرد مربوط به اتومبیلهای سواری و مابقی در رابطه با وسائل صنعتی از جمله اتوبوسهای مسافربری، تراکتور و غیره می باشد. از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵ ۵۶۵۰ شغل در کارخانه های رنو که در چهارگوشه جهان (ترکیه، بروزیل ...) مستقر هستند، حذف شده است. کارخانه های رنو که پس از پایان جنگ دوم جهانی ملی شدند بتدریج در چند سال گذشته با فروش سهام، خصوصی گشته اند، ولی دولت فرانسه با در دست داشتن ۴۶٪ از سهام کماکان بزرگترین سهامدار رنو می باشد.

روز ۲۸ فوریه گذشته، لونی شوایترز، مدیرعامل رنو تعطیل یکی از کارخانه ها در شهر ویل ورد بلژیک را اعلام کرد. با بسته شدن این کارخانه ۳۱۰۰ کارگر به ارتضی بیکاران افزوده خواهد شد. در همین روز، پس از اعلام بسته شدن کارخانه ویل ورد در ماه ژوئیه آینده، ۱۳٪ به ارزش سهام رنو در بورس پاریس افزوده شد. هیئت رئیسه اعلام کرد که بستن این کارخانه برای «نجات» گروه رنو ضروری است و باید با مرخص کردن کارگران ویل ورد از ضرر دادن گروه جلوگیری کرد. ولی این گفتار دروغی بیش نیست، چرا که رنو، کارخانه مشابه را اخیراً در بروزیل بپایه کرده و با توجه به سطح دستمزدها در این کشور همان محصول را به بازار ارائه می کند. از سوی دیگر سهم دستمزد در تهیه یک اتومبیل در فرانسه، با توجه به مدرنیزه شدن وسایل تولید از ۲۲٪ در سال ۱۹۷۰ به ۱۲٪ در سال ۱۹۹۵ تقلیل یافته است. به هر جهت، سیاست کارفرمایان رنو (آقای شوایترز، دولت فرانسه و غیره) این است که در هر کارخانه تنها یک مدل از اتومبیلهای رنو ساخته شود. با این حساب تعطیل کارخانه ویل ورد آخرین مورد تعطیل کارخانهای رنو نخواهد بود و به احتمال قریب به یقین در سالهای آینده تنها در فرانسه پنج کارخانه دیگر بسته خواهد شد.

تعطیل رنو ویل ورد موجی از اعتراضات کارگری را ابتدا در بلژیک و سپس در فرانسه، اسپانیا و حتی اسلوونیا (یکی از جمهوری های سابق یوگسلاوی) در پن داشت. جنبش اعتراضی کارگران چنان وسعت یافت که رهبران چندین سندیکا اعلام کردند انتظار چنین جنبش همبستگی را نداشته اند.

روز ۶ مارس در حالی که هیئت رئیسه فرانسوی رنو در شهر بیانکور فرانسه تشکیل جلسه می داد در حدود ۳۰۰ کارگر بلژیکی بهمراه چند صد تن از همکاران فرانسوی خود در مقابل ساختمان مرکزی رنو دست به تظاهرات زدند. اما هیئت رئیسه حتی نمایندگان کارگران را نپذیرفت. لونی شوایترز به خبرنگاران گفت که در تصمیم خود برای بستن کارخانه ویل ورد تجدید نظر نخواهد کرد ولی حاضر است بخشی از کارگران بلژیکی بیکار شده را در فرانسه بکار بگارد!

روز ۷ مارس سندیکاهای کارگران در کشورهای بلژیک، فرانسه و اسپانیا در همبستگی با کارگران ویل ورد فراخوان یک اعتصاب یک ساعته در سطح اروپا را دادند. این اعتصاب که بزودی به «آرو-اعتصاب» مشهور شد، نخستین اعتصاب از این

## شکل گیری نخستین اعتراض اروپائی

در تراکتهای خود چه نوشته اند: « به ما می گویند باید ۲۱ دقیقه بیشتر کار کنید، ولی این امر در کارخانه کلتون متراوف با حذف ۳۰۰ شغل است»، « با ۳۵ ساعت کار هفتگی، با بازنشستگی و حذف اضافه کاری رنو می تواند ۳۰۰۰ شغل ۴۴۰ ایجاد کند»، « با بازنشستگی در ۵۵ سالگی می توان ۴۴۰ شغل در رنو کلتون ایجاد کرد»، « ۲۵ ساعت کار هفتگی در رنو کلتون بدون کسر دستمزد برابر است با ایجاد ۶۰۰ شغل جدید».

روز شنبه ۲۲ مارس آقای شایاتزر ۶۰۰ تن از کارمندان عالیرتبه رنو را گرد هم آورد و به آنان گفت که تا سال ۲۰۰۳ می باشیستی ۳۵۰۰۰ اتومبیل بیشتر تولید شود و هر ساله ۳۰۰۰ شغل حذف گردد. او همچنین قصد دارد ۵۳ مرکز فروش اتومبیلهای رنو را به تجارت‌خانه‌های مستقل تبدیل نماید تا در قسمت اداری رنو «صرفه جویی» اعمال شود. با این کار او، بیش از ۸۰۰ کارگر این مرکز فروش، قرارداد دسته جمعی کار که مربوط به رنو و صنایع ذوب آهن می شود را از دست خواهند داد و به جای آن از قرارداد دسته جمعی کار گارازهای اتومبیل بر خوردار خواهند شد که براتب در سطح پاییزتری قرار دارد.

در لحظاتی که سطور حاضر به پایان می رستند، کارگران کماکان انبار اتومبیلهای رنو در واورن را در اشغال دارند، روز ۲۴ مارس ۳۰۰ کارگر ایستگاه قطار بروکسل را برای چند ساعت اشغال کردند، کارگران شهر ویل ورد که همه روزه تشکیل جلسه می دهند روز ۲۴ مارس تصمیم گرفته اند تا به « جنبش خود شدت بیشتری بخشنند»، روز ۲۵ مارس نمایندگان سه سندیکای بلژیکی اف. ژ. ت. ب.، اس. ث. و. ث. ژ. اس. ال. ب. بادو سندیکای فرانسوی اس. ژ. ت. و اف. د. ت. فرانسه در جواب گفت: « من به تو قول می دهم که یک روز با هم این باندروال را نصب خواهیم کرد ». تعطیل کارخانه رنو در ویل ورد سرآغاز مرحله نوینی در مبارزات کارگران در سطح اروپا شد. این مبارزات بی شک در مرحله شروع خود می باشند. کارگران به خوبی به این امر واقد شده اند که سرمایه مرز و بوم ندارد و در نتیجه مبارزات آنان هم می باشند بدون مرز باشد. آنان دریافت اند که مستله سرمایه داران «نجات» فلان و یا بهمان گروه غول پیکری مانند رنو از ضرر دادن نیست، چرا که انگل صفتی سرمایه را با توجه به این که هر بار که کارخانه ای در نقطه ای بسته می شود سهام او در بورس به بالا می جهد، فهمیده اند. در همین فرانسه بیش از ۹ میلیون اتومبیل می باشیست از دور خارج شوند. ولی بیکار سازیها و سقوط دستمزدهای واقعی به صاحبان آنان اجازه نمیدهند تا به سمت اتومبیلهای رنو بروند. اگر از مستله آلدگی محیط زیست که این اتومبیلهای ایجاد می کنند بگذریم جان میلیونها نفر از استفاده کنندگان آنها بالقوه در خطر است. ولی برای یک مشت سرمایه دار زالو صفت نه جان انسانها اهمیت دارد و نه حفظ محیط زیست. آنان ترجیح می دهند که سرمایه های خود را در بورس بازی و سوداگری بکار ببرند و در جزایر و مناطق خوش آب و هوا به زندگانی نشگین خود ادامه دهند. بی شک روزی که کارگران سرنوشت خود را بدست گیرند، فرا خواهد رسید. از همین حالا هم آنان راه حلها و روش‌های خود را ارائه داده اند. ببینید کارگران یکی از کارخانه های رنو که در شهر کلتون فرانسه قرار دارد

در فرانسه و بلژیک به اعتراض و تظاهرات ادامه دادند و مورد حمله وحشیانه نیروهای پلیس قرار گرفتند. در صبح این روز کارگران شهر واورن در تزدیکی لیل در فرانسه انبار اتومبیلهای رنو را به اشغال خود در آوردند و چند ساعت بعدیش از ۴۰۰ کارگر بلژیکی به کمک آنان شتافتند. در این انبار ۹۰۰۰ اتومبیل فورد و اپل و همچنین ۳۰۰۰ اتومبیل رنو قرار دارند. وقتی نیروهای پلیس به کارگران حمله کرده و می خواستند آنان را از محل بیرون کنند، یکی از نمایندگان کارگران فریاد زد: « ما برای داغان کردن این اتومبیلهای اینجا نیستیم، ما تنها برای اعتراض این انبار را اشغال میکنیم ». سرانجام نیروهای پلیس به کارگران حمله ور شدند و آنان را بیرون کردند. اما چندی بعد کارگران به محل بازگشتند و موفق شدند که با توافق، ۳۰ تن از کارگران را برای لاقل یک هفته در محل مستقر کنند. در همین روز اعتراض دیگری در بزرگترین کارخانه رنو با ۷۸۰۰ کارگر در شهر فلن فرانسه در جریان بود و ۴۰۰ تن از کارگران اعتضابی این کارخانه با باندروالهای خود در محل کارخانه به اعتراض می پرداختند. در همین لحظات تعدادی از کارگران بلژیکی و فرانسوی در حال تظاهرات در مقابل دفتر مرکزی رنو در شهر بیانکور بودند و تعدادی دیگر از کارگران هر دو کشور سعی داشتند یک باندروال را به دیوار نمایشگاه دائمی رنو در خیابان شانزه لیزه پاریس نصب کنند. آنان مورد حمله پلیس ضد شورش فرانسه قرار گرفتند. در حالی که یک سندیکالیست بلژیکی گفت: « ما از خشونت پلیس فرانسه تعجب می کنیم ». یک کارگر عضو اث اف. د. ت. فرانسه در جواب گفت: « من به تو قول می دهم که یک روز با هم این باندروال را نصب خواهیم کرد ». تعطیل کارخانه رنو در ویل ورد سرآغاز مرحله نوینی در مبارزات کارگران در سطح اروپا شد. این مبارزات بی شک در مرحله شروع خود می باشند. کارگران به خوبی به این امر واقد شده اند که سرمایه مرز و بوم ندارد و در نتیجه مبارزات آنان هم می باشند بدون مرز باشد. آنان دریافت اند که مستله سرمایه داران «نجات» فلان و یا بهمان گروه غول پیکری مانند رنو از ضرر دادن نیست، چرا که انگل صفتی سرمایه را با توجه به این که هر بار که کارخانه ای در نقطه ای بسته می شود سهام او در بورس به بالا می جهد، فهمیده اند. در همین فرانسه بیش از ۹ میلیون اتومبیل می باشیست از دور خارج شوند. ولی بیکار سازیها و سقوط دستمزدهای واقعی به صاحبان آنان اجازه نمیدهند تا به سمت اتومبیلهای رنو بروند. اگر از مستله آلدگی محیط زیست که این اتومبیلهای ایجاد می کنند بگذریم جان میلیونها نفر از استفاده کنندگان آنها بالقوه در خطر است. ولی برای یک مشت سرمایه دار زالو صفت نه جان انسانها اهمیت دارد و نه حفظ محیط زیست. آنان ترجیح می دهند که سرمایه های خود را در بورس بازی و سوداگری بکار ببرند و در جزایر و مناطق خوش آب و هوا به زندگانی نشگین خود ادامه دهند. بی شک روزی که کارگران سرنوشت خود را بدست گیرند، فرا خواهد رسید. از همین حالا هم آنان راه حلها و روش‌های خود را ارائه داده اند. ببینید کارگران یکی از کارخانه های رنو که در شهر کلتون فرانسه قرار دارد

## کار را بخوانید

و

در توزع هرچه گسترده‌تر آن بگوشید

**زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان**

## خبرگزاری جهان

سرانجام کارفرمایان صنایع ذوب آهن و معدنی میگویند: «ما میتوانیم از اینکه جنبش‌های آینده از روش‌های خشونت آمیز بیشتری استفاده کنند هراسان باشیم.»

**روسیه** - میلیونها کارگر در روسیه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها، روز ۲۷ مارس به دعوت اتحادیه‌های کارگری دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. اعتصابیون که بیش از ۳ میلیون برآورد شدادند، در شهرهای مسکو، لنینگراد، ولادی‌وستک و تولا ضمن راهپیمانی خواستار استعفای دولت شدند. در معادن ذغال سنگ منطقه کوزیاس سیبری، صدها معدنچی در اعماق زمین، دست به اعتصاب غذا زدند. خیابانهای مسکو در این روز شاهد راهپیمانی بیش از ۳۰۰ هزار تظاهرکننده بود. راهپیمانی ضمن تجمع در مقابل کرمیلین اعلام داشتند در صورت عدم پرداخت فوری دستمزدها، برای سرنگونی دولت دست به اسلحه خواهند برد.

در ادامه تلاشهای کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت متشکل از حزب کمونیست ایران-فرانسه، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران-فرانسه، سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر)-فرانسه و فعالیت‌های سازمان ما در فرانسه، فدراسیون ملی صنایع شیمیائی و نفت ث.ژ.ت.، طی نامه‌هایی به رفستجانی، سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه و وزیر امور خارجه فرانسه، اقدامات سرکوبگرانه رژیم ایران علیه کارگران نفت محکوم شده و از مطالبات و خواستهای کارگران نفت دفاع شده است.

در نامه به رفستجانی آمده است: «فرداسیون ملی صنایع شیمیائی، از جانب کارگران صنایعی که آنها را نمایندگی میکنند بدین وسیله خشم و اعتراض شدید خود را در رابطه با نقض حقوق بشر توسط دولت شما در مورد کارگران نفت که به منظور احراق خواستهایشان دست به اعتصاب زده بودند اعلام میدارد.» در بخش دیگری از این نامه آمده است، «دولت شما باید موافقنامه‌های سازمان بین‌المللی کار راجع به آزادیهای سنتیکائی و احترام به حق اعتصاب را مورد تأیید قرار دهد»

بعثت تراکم مطالب این شماره دنباله مطلب «تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری» در شماره آینده خواهد آمد.

## گزیده‌ای از نامه‌های رسیده

شوم که متأسفانه، آدرس فرستنده ناخوانا و غیرمشخص بود و ما نتوانستیم متوجه بشویم که این نامه دقیقاً از کدام شهر آلمان برای ما پست شده است تا بتوانیم تعاملاتی نزدیک و مستقیم برقرار نماییم.

﴿ شمار زیادی از رفقا، هواداران و سایر دوستداران سازمان کارتهاي نوروزی بمناسبت تبریک سال نو برای سازمان ارسال نموده‌اند. ضمن تشکر و قدردانی، ما نیز متقابلاً نوروز و سال جدید را به این رفقا و دوستان و نیز به همه کسانی‌که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و در راستای استقرار یک حکومت عاری از استثمار و ستم و بندگی مبارزه میکنند، صحیمانه تبریک و تهنیت میگوئیم.﴾

### تحلیل و پوزش

با پوزش از خواندن‌گان گرامی نشریه کار، در شماره ۲۹۹ اشتباهاتی صورت گرفت که بدین وسیله تصحیح میشود.

صفحه ۱۵ - ستون سوم، ادامه خبر «بازگرداندن کردهای عراقی» جافتاده بود، ادامه این خبر چینی است: کرد را به عراق بازگرداند. رئیس دفتر امور مهاجرین استان کردستان اواسط دیماه اعلام کرد ۲۵۰ آواره کرد عراقی از اردوگاه «سیرابند» بانه، به موطن خود بازگشتن. وی اضافه کرد که ۲۵۰ تن دیگر از آوارگان کرد عراقی کماکان در این اردوگاه بسر میبرند.

### «نهضت آزادی» و عدم اقتدار دولت

عزت الله سحابی مدیر مسئول نشریه «ایران فردا» در نامه‌ای خطاب به رفستجانی نسبت به اقدامات

صفحه ۱۱ - ستون اول «۷ دختر ۶ تا ۱۲ ساله» آمده است که صحیح آن «۷ دختر ۹ تا ۱۲ ساله» است.

### پیام مشترک نوروزی

سازمان ما، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران(راه کارگر) به مناسبت فرارسیدن سال جدید، یک پیام مشترک نوروزی انتشاردادند. در این پیام ضمن محکوم نمودن سیاستها و اقدامات ارتقایی رژیم در سال گذشته، و فراخوان به تشدید مبارزه، عید نوروز به مردم آزاده و ستم کشیدگان ایران تبریک گفته شده است.

## جمهوری اسلامی دو قن از فعالین و هواداران سازمان را اعدام کرد.

کارخانه‌های تهران مهندس ریخته‌گری بود در سالهای ۶۲ تا ۶۶ در زندانهای رژیم بوده است.

این دو تن در پی اعتراض مردم اکبرآباد، از سوی مأموران اطلاعات رژیم تحت تعقیب قرار گرفته و چند روز بعد در اتوبان تهران - قم دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفتند. سرانجام روز ۴ اسفند ۷۵ مأموران رژیم به خانواده‌های آنها اطلاع دادند که به کمیته پل رومی مراجعه کنند و وسائلشان را تحويل بگیرند.

این اقدام وحشیانه و جنایتکارانه رژیم در حالی انجام میگیرد که رشد اعتراض و نارضایتی مردم به مرحله غیرقابل تحملی رسیده است. کارگران، اعتراضات خود را وسعت بخشیده و رژیم بیش از پیش احساس خطر میکند. لذا بمنظور ایجاد جو رعب و وحشت و مقابله با رشد جنبش اعتراضی، دستگیری مخالفین را شدت سرکوب میکند و زندانیان جزئی را با شدت سرکوب میکند و زندانیان تا کنون کشته دهها هزار تن از مردم ایران توانسته است، در ادامه مبارزه مردم خلی ایجاد کند و رژیم را از مخصوصه و بنست نجات دهد، این اقدامات وحشیانه نیز نمی‌تواند، رژیم را از ورطه سقوط حتمی نجات بخشد.

سازمان ما، به رغم تمام وحشیگری‌های حکومت اسلامی به مبارزه پیگیر خود علیه نظم موجود و رژیم ارتقایی حاکم بر ایران ادامه میدهد و از کارگران و زحمتکشان ایران میخواهد که مبارزه خود را برای سرنگونی حکومت شدید کنند.

سازمان ما ضمن محکوم کردن این اقدامات وحشیانه و جنایتکارانه رژیم، از سازمانهای بین‌المللی و مترقبی میخواهد که این وحشیگری‌های کستاخانه جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم کنند.

### سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۵/۱۲/۲

در ۲۸ اسفندماه، سازمان ما اطلاعیه‌ای تحت عنوان «دستمزدها باید اساساً افزایش یابند» انتشارداد. در این اطلاعیه ضمن محکوم نمودن خودداری رژیم از افزایش جدی دستمزدها و اینکه حداقل مزد روزانه برای سال ۲۵.۷۶ هزار ریال تعیین شده است، خواهان افزایش حداقل دستمزد کارگران به نحوی شده است که تأمین کننده حداقل معیشت یک خانواده کارگری ۵ نفره باشد.

## ((کنفرانس آمستردام علیه کارکودکان))

پاهای شتر بسته میشوند و در میادین مسابقه رها میگردند تا ضجه بکشدند و جین و داد کنند. میزان سرگرم کنندگی! این مسابقات به درجه شدت فریاد ناشی از ترس کودکان بستگی دارد.

با اینکه ۹۵ درصد از کل کودکانی که به کار گمارده میشوند، در کشورهای در حال توسعه هستند، اما کار کودکان تنها محدود به این کشورها نیست. در آمریکای شمالی، کودکان و غالباً کودکان خانواده‌های «مهاجر» در دخمه‌ها و کارگاههای تولیدی ناچار به کار هستند. در اروپا ۲۵۰ هزار کودک زیر ۱۲ سال که باز عمدها از «مهاجرین» هستند، در صنایع نساجی و غذائی کار میکنند. قوانین ضدانسانی دولت سرمایه داری نیز با محروم کردن فرزندان «مهاجرین» از تحصیل و بهداشت، به افزایش کارکودکان در این کشورها می‌انجامد. علاوه بر این در غرب اروپا: در ایتالیا، یونان، پرتغال و اسپانیا کارکودکان رواج فراوانی دارد. در ایتالیا در صنایع چرم‌سازی و در اسپانیا در کشاورزی کودکان به کار واداشته میشوند. در انگلستان کارکودکان بیداد میکند. بنابر آمار منتشره از سوی ILO ۴۰، ۱۵۰ درصد نوجوانان شاغل در انگلستان زیر مرز سنی قانونی (۱۴-۱۵ سال) می‌باشند. در پرتغال، اتحادیه‌های کارگری آمار کودکانی را که کار میکنند بین ۹۰ تا ۱۵۰ هزارتن ذکر میکند. در این کشور هرساله صدها کودک در اثر حادث ناشی از کار و فقدان اینمی در محیط کار کشته و زخمی میگردند. در شرق اروپا که قبل از کارکودکان نیز باشدند. در ایران کودکان علاوه بر قالي بافي، در كوره پزخانه ها و در كارهای كشاورزی و ساختماني به کار گرفته ميشوند. در پرو ۲۰ درصد کارگران معادن ۱۱ تا ۱۸ ساله هستند. اين درحالی است که براساس مصوبات ILO سن رسمي جهت اشتغال در کارهای سنگين از جمله معادن ۱۸ سال تعیين شده است. در هند ۲۸ هزار کودک در تونل هائي به قطر ۹۰ سانتي متر به کار اشتغال دارند. به محض اينکه قد آنها رشد کند و قادر نباشند از درون اين تونل ها عبور كنند، اخراج میگردد.

افزایش کارکودکان در اقصی نقاط جهان به چنان درجه ای رسیده است که حتی دولت سرمایه داری نیز که پاسدار مناسبات غارتگرانه نظام سرمایه داری اند به چاره اندیشی افتاده و اعلان خطر کرده اند. با برپائی کنفرانس های متعدد گویا قرار است کارکودکان ازین رود. در چارچوب نظامی که اساساً بر استثمار و غارتگری است، کارکودکان به واسطه ارزان بودن و مطیع بودن آن، نه تنها از بین نمی‌رود که گسترش می‌باید. بدون نابودی مناسبات سرمایه داری، نابودی کامل استثمار کودکان نیز میسر نیست.

گذراندن زندگی، ناگزیر به فروش نیروی کار خود هستند.

کار کودکان در کلیه رشته‌های تولیدی و خدمات رایج است. صنایع نساجی در هند، پرتغال و بنگلادش، کفس سازی در برباز و اندونزی، قالی بافی در ایران، هند و مصر از



قبل کار ارزان کودکان سودهای هنگفت به جیب میزندند. در ایران کودکان علاوه بر قالي بافي، در كوره پزخانه ها و در كارهای كشاورزی و ساختماني به کار گرفته ميشوند. در پرو ۲۰ درصد کارگران معادن ۱۱ تا ۱۸ ساله هستند. اين درحالی است که براساس مصوبات ILO سن رسمي جهت اشتغال در کارهای سنگين از جمله معادن ۱۸ سال تعیين شده است. در هند ۲۸ هزار کودک در تونل هائي به قطر ۹۰ سانتي متر به کار اشتغال دارند. به محض اينکه قد آنها رشد کند و قادر نباشند از درون اين تونل ها عبور كنند، اخراج میگردد.

تجارت کودکان به منظور کشاندن آنها به فحشاء و فروش اعضاء، بدن شان یکی دیگر از جنایاتی است که در حق کودکان اعمال میگردد. یونیسف در گزارشی به فروش کودکان خردسال ۳ تا ۵ ساله اشاره میکند که برای تغیر شیوخ در عربستان خرید و فروش میشوند. این کودکان بر گرده و یا در میان

«مبازه علیه کارکودکان» موضوع کنفرانس دو روزه‌ای بود که در ۲۶ فوریه سال جاری در آمستردام آغاز شد. در این کنفرانس که به دعوت اتحادیه‌های کارگری و سازمانهای غیردولتی هلند و همچنین سازمان بین‌المللی کار (ILO) برپا شده بود، ۲۵ نماینده از ۳۰ کشور اروپائی شرکت داشتند. دستور جلسه کنفرانس، بررسی علل و عوامل کارکودکان سیبر صعودی آن طی سال‌های اخیر و فراهم آوردن مقدمات طرح و تدوین کنوانسیون جدیدی در زمینه ممنوعیت کارکودکان بود.

کنفرانس آمستردام ضمن تصویب ۳ محور حول مبارزه علیه کارکودکان، پارلمان اروپا و ۱۷۴ کشور عضو سازمان بین‌المللی کار را به چاره جوئی فراخواند. محورهای مصوب عبارتند از: ۱- حمایت از حق تحصیل برای کودکان در کشورهای در حال توسعه از طریق سرمایه‌گذاری و راه اندازی پروژه‌های آموزشی در این کشورها، ۲- حمایت و تشویق به تولید کالاهایی که بدون کارکودکان صورت میگیرد و لغو مالیات گمرکی برآنها و ۳- تلاش جهت ممنوعیت کارهای شاق و خطیرناک برای کودکان.

ضمناً قرار است در اکتبر سال جاری کنفرانس مشابه در اسلو برگزار گردد و اقدامات کنفرانس آمستردام را دنبال کند.

برای بی‌بودن به این نکته که کنفرانس‌ها و مصوبات و تصمیمات آنها تا چه حد بر کار کودکان تأثیر گذارده است، بهتر است با استناد به آمار سازمانها و نهادهای بین‌المللی در زمینه کارکودکان، از عمق فاجعه‌ای که در جهان بر کارکودکان اعمال میگردد، اشاره شود.

براساس آمار منتشره از سوی کنفرانس ایون اتحادیه‌های آزاد جهان (ICFTU) روزانه ۸۰۰۰ کودک به بازار کار کشانده میشوند. هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ میلیون کودک بین سالین ۵ تا ۱۴ سال در سراسر جهان برای تأمین معاش به شدیدترین شرایط کار تن میدهند، به شلاق کشیده میشوند، تنبیه میگردند و یا به آتش افکنده میشوند. قریب ۱۰ میلیون از مجموع ۱۳۰ میلیون کودکی که در قاره آسیا کار میکنند، تحت وحشیانه ترین شرایط، استثمار میشوند. آنان درواقع گروگان قروض و بدھی والدین خود هستند و به برداشی زمینداران و کارفرمایان درمی‌آیند. در آفریقا از هر سه کودک، یک تن ناگزیر به کارکردن است. در آمریکای لاتین، بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کودکان برای

## اخبار کارگری جهان



تظاهرات کارگران معادن آلمان

نحوه پرداخت پاداش، دست به یک اعتضاب ۲ روزه زدند. با این اعتضاب حمل و نقل شهری و بین شهری مسافران در چندین شهر این کشور، از جمله ملبورن، به تعطیل کامل کشانده شد.

**بلژیک** - با اعلام خبر تعطیلی یکی از کارخانه‌های اتومبیل سازی رنو Vilvoorde در خومه بروکسل و اخراج ۳۱۰۰ نفر کارگر این کارخانه، موج وسیعی از اعتراضات کارگری چندین کشور اروپائی را فراگرفت. بلاfaciale بعد از شنیدن این خبر در روز ۲۷ فوریه، کارگران دست به اعتضاب زده و کارخانه را به اشغال خود درآورده‌اند. کارگران خشمگین از محوطه کارخانه بیش از ۵۰۰۰ اتومبیل آماده از دستورالعمل کارگیری نموده، و در مقابل در ورودی کارخانه با نیروهای پلیس، که قصد ورود به محوطه کارخانه را داشتند، به زد و خورد پرداختند. روز ۷ مارس، کارگران کارخانجات اتومبیل سازی رنو در سه کشور اسپانیا، فرانسه و بلژیک بطور همزمان و در هر سه شیفت کارخانه، به مدت یکساعت کار را تعطیل کردند. در همین روز، کارگران ۱۰ کارخانه اتومبیل سازی نیز در سراسر بلژیک کارهای خود را به مدت یکساعت تعطیل نمودند. کارگران رنو در فرانسه و اسپانیا اعلام نمودند که دیگر حاضر به اضافه کاری نخواهند بود.

کارخانه رنو در فرانسه نیز در صدد است با کار نیمه وقت و با بازنیستگی بیش از موعد ۲۷۶۴ نفر را اخراج نماید. سال گذشته نیز کارخانه اتومبیل سازی رنو ۱۶۰۰ نفر را با ترفندهای فوق الذکر اخراج نموده است.

KCTU، در مقابل ساختمان دولت کره جنوبی تجمع کرده و خواستار تسريع این اصلاحات شدند. روز اول مارس نیز به دعوت این اتحادیه، کارگران کارخانه‌های اتومبیل سازی، DaewooHyundai، به مدت ۴ ساعت کار را تعطیل کرده و لغو کامل این قانون را خواستار شدند. بالاخره دولت کره جنوبی اعلام نمود که بر اساس قانون جدید کار، «کنفراسیون اتحادیه‌های کارگری»، KCTU، قانونی شده، و در مقابل اخراج کارگران، موافق ایجاد خواهد شد.

با اینهمه بر طبق همین قانون جدید، ساعات کار هفتگی ۵۶ ساعت بوده، آموزگاران حق تشکیل اتحادیه را نداشته و کارفرما تنها به مدت ۵ سال موظف خواهد بود که دستمزد فعالین کارگری را پرداخت نماید. «کنفراسیون اتحادیه‌های کارگری» اعلام نمود که از ماه مه مجدداً اعتراضات خود را به این قانون کار از سر خواهد گرفت.

**ژاپن** - روز ۱۲ مارس، بیش از ۵۰ هزار نفر از کارگران بارانداز ژاپن، دست به یک اعتضاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به ایجاد محدودیتهای از سوی دولت آمریکا برای ورود کالاهای صادراتی از ژاپن به این کشور، و تصمیم دولت ژاپن مبنی بر عدم افزایش دستمزد کارگران در سال آینده، انجام گرفت. در این روز بیش از ۵۰ بندر بزرگ این کشور تعطیل شده، و کارگران در این بنادر تجمع نمودند.

**استرالیا** - روز ۸ مارس، هزاران نفر از کارگران و راننگان راه آهن دولتی استرالیا در اعتراض به ناقیز بودن دستمزدها، شرایط بد کار و

آلمان - در بی تصمیم دولت آلمان مبنی بر قطع کمک هزینه‌های دولتی و تعطیل ۱۰ معدن از مجموع ۱۸ معدن ذغال سنگ در منطقه «رووه زارلنده»، که به گفته نماینده اتحادیه ای. گ، مطالعه تا سال ۲۰۰۵ به اخراج بیش از ۹۰ هزار نفر از کارگران این معادن خواهد انجامید. موجی از اعتراضات کارگری این کشور را فرا گرفت. روز ۷ مارس، معدنچیان در سراسر آلمان با اشغال معادن، دست از کار کشیدند. در منطقه رووه، معدنچیان با تجمع در مقابل ساختمان دولت در شهر بن و درگیری با مأمورین پلیس، خشم و نفرت خود را از این تصمیم دولت آلمان به نمایش BergkamenLunen گذاشتند. در همین روز شورای شهر توسط اعتصابیون به اشغال درآمد. روز ۱۲ مارس نیز بیش از ۱۰ هزار نفر از معدنچیان در شهر کلن گردهم آمده و خواستار لغو این تصمیم دولت شدند. سرانجام روز ۱۴ مارس دولت آلمان از تصمیم خود عقب نشینی نموده و پس از حصول توافقاتی با اتحادیه معدنچیان آلمان (IG Bergbau)، کارگران کار را از سرگرفتند. براساس این توافقات، بازنیستگی پیش از موعده، جای اخراجهای ایجاد خواهد یافت.

○ روز ۱۰ مارس، بیش از ۶ هزار نفر از کارگران ساختمانی آلمان در شهر برلین دست به یک راهپیمانی زدند. این حرکت در اعتراض به افزایش روزافزون بیکاری و اخراجهای دسته جمعی کارگران این بخش از صنایع آلمان انجام گرفت.

○ روز ۲۵ مارس، بیش از ۲۰ هزار نفر از فلزکاران آلمان در خیابانهای شهر فرانکفورت دست به راهپیمانی زده و در مقابل ساختمان مرکزی Deutsche Bank تجمع نمودند. این حرکت در اعتراض به تلاشهای موسسات مالی آلمان برای ادغام دو مجتمع عظیم فولادسازی این کشور Thyssen و Krupp، انجام گرفت. به گفته نماینده‌گان کارگران با ادغام این دو مجتمع، به بهانه تقویت قدرت رقابت سرمایه داران آلمان، بیش از ۶ هزار نفر کارگر فلزکار اخراج خواهند شد.

**کره جنوبی** - بدنبال اعتضابات وسیع کارگران کره جنوبی علیه تصویب قانون کار جدید این کشور در اوخر ماه دسامبر سال گذشته، دولت کره جنوبی وادر شد اصلاحاتی را در قانون کار به عمل آورد. در همین رابطه، روز ۲۶ فوریه، صدهانفر از کارگران عضو اتحادیه غیرقانونی «کنفراسیون اتحادیه‌های کارگری»،

## خبری از ایران

اینمانور به منظور حفظ آمادگی نیروهای مقاومت بسیج برگزار میشود.

**عدم پرداخت دستمزد کارگران کارخانه دروس**  
کارگران کارخانه دروس سازنده کپسولهای اطفاء حریق ماهاست دستمزد خود را دریافت نکرده اند. کارخانه دروس که در شهر صنعتی البرز قزوین واقع است مدتی پیش از سوی بنیاد شهید به مالک اصلی اش واکذار شد و پس از مدتی دوباره در اختیار بنیاد شهید قرار گرفت. بد کفته مسئولین کارخانه، به دلیل ورشکستگی، شرکت قادر به پرداخت مزد کارگران نیستند. از اینرو کارگران ماهاست بدون دریافت دستمزد در بلاتکلیفی بسر میبرند.

### بودجه خانوار شهری در سال ۷۴

بانک مرکزی در اسفندماه سال ۷۵ نتایج بررسی بودجه خانوار شهری در سال ۷۴ را اعلام کرد. «براساس آخرین نتایج بررسی بودجه خانوار در مناطق شهری کشور، در سال گذشته متوسط هزینه خالص یک خانوار برابر ۱۰ میلیون و ۹۰۵ هزار و ۶۸۸ ریال و مجموع در آمد پولی و غیرپولی ناخالص همان خانوار متعادل ۸ میلیون و ۳۲۳ هزار و ۲۷۶ ریال بوده است.»

مطابق این بررسی، هزینه ماهیانه ناخالص یک خانوار شهری متعادل ۹۰۸ هزار و ۸۰۷ ریال و مجموع درآمد ماهیانه برابر ۶۹۳ هزار و ۶۰۶ ریال بوده است.

### بدھی دولت به بانک مرکزی

محمد باقر نوبخت مخبر کمیسیون برنامه و بودجه در گفتگویی با خبرنگار رسالت گفت: دولت مبلغ ۲۴ هزار میلیارد ریال از بابت حساب ذخیره تعهدات به بانک مرکزی بدھکار است. او افزود، با نظر مجلس قرار شده است، تا پایان امسال مبلغ ۶۰۰ میلیارد ریال از بدھی دولت به بانک مرکزی پرداخت شود.

### اخراج پناهندگان در سال ۷۶

مدیرکل امور مهاجرین طی سخنانی در کرمان مورخه ۲۹ بهمن ۷۵، فاش ساخت که جمهوری اسلامی نسبت به اخراج ۲۰۰ هزار تن دیگر از پناهندگان و آوارگان افغانی در سال ۷۶ برنامه ریزی کرده است. وی ضمن اظهار امیدواری نسبت به عملی شدن این طرح، عنوان کرد که این تعداد قرار است از طریق ترکمنستان و نیز دو نقطه در استانهای خراسان و سیستان و بلوچستان به کشورشان بازگردانده شوند. او همچنین تعداد کل پناهندگان خارجی را ۲ میلیون و یکصدهزار نفر ذکر نمود و اضافه کرد که در سال ۷۵، هشت هزار کرد عراقی به کشورشان بازگردانده شده اند. سخنان مدیرکل امور مهاجرین، آشکارا نشانده تشدید و تداوم سیاستهای ضدانسانی و ضدپناهندگی جمهوری اسلامی در سال جدید است.

## آیا توهمند به کارقانونی پایان خواهد یافت؟

فشار را نداشته است. در اینجا این سوال مطرح میشود گناه توده مردم زحمتکش اسلامشهر که به خاک و خون کشیده شدند و با هیلکوتیر به گلوله بسته شدند، چه بوده است؟ گناه کارگرانی که افزایش دستمزد میخواهند اما به زندان برد میشوند و شکنجه میشوند، چیست؟ گناه نوجوانان ۱۲-۱۳ ساله‌ای که توسط این حکومت اعدام شدند چه بود و...

واقعیت این است رژیم جمهوری اسلامی پس از جنگ مدت نسبتاً کوتاهی فعالیت قانونی بخشی از روشنگران را تحمل کرد و حتی همانطور که فرج سرکوهی نوشته است به توهمناتی در میان تعدادی از آنان نیز دامن زد. اما این تحمل، حدی داشت. از سه سال پیش که زمزمه احیاء کانون نویسنده کان مطرح و بیانیه ۱۳۴ منتشر شد، برای سران رژیم روشن شد که سکوت در برابر این حرکت، به هیچ وجه به نفع حکومت نیست. چرا که تداوم این حرکت می‌توانست در دیواره‌های اختناق شکاف ایجاد نماید از همین رو طی دو سال اخیر از شیوه‌های مختلف سرکوب، توطنه

قتل دسته جمعی نویسنده کان و سر به نیست کردن آنها استفاده کرده است تا جلوی این حرکت را سد نماید. اگر چه طرح دادگاه میکونوس و روائی که برای رژیم بیار آورد، سبب شد با یک تیر دو نشان بزنند و در زمینه مقابله با دادگاه میکونوس نیز از این مساله بهره برداری تبلیغی نماید، اما مهمترین هدف در سرکوب نویسنده کان و اقدامات فوق ارتজاعی دو سال اخیر علیه آنان، این مسنه است که به هر نحو ممکن آنها را از ایجاد تشکل خویش که گرچه ظاهراً صنفی است ولی به شدت بر جو سیاسی حداقل در سطح روشنگری تأثیر خواهد گذاشت، باز دارد. مساله احیاء کانون نویسنده کان به عنوان جزئی از آزادیهای سیاسی در کل جامعه، به اقدام عملی نویسنده کان و فضای عمومی جامعه و تغییر این فضا توسط مبارزات توده‌ای پیوند دارد. مساله کار قانونی فرهنگی که چند سال گذشته در محدوده‌ای در ایران جریان داشت، با حملات رژیم به نویسنده کان، پرونده سازیها، دستگیریها، قتلها و جو سازیها، عجالتاً مرحله کنونی خود را پشت سر میگذارد.

رژیم دیگر قادر نیست این «کارفرهنگی» را به شکل گذشته تحمل نماید و روشنگران دست اندز کار این نوع کار فرهنگی نیز، آنچه بر فرج سرکوهی رفت، آویزه گوششان است. اما آیا این به معنای پایان یافتن توهمندی و روشنگران دست اندز و حیطه‌های تحمل آن از سوی دولتها ارتजاعی و سرکوبگر خواهد بود؟

## خبر کارگری جهان

○ در همبستگی با کارگران رنو در Vilvoorde بلژیک، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از کارگران کشورهای آلمان، ایتالیا، اسپانیا، انگلستان، اسکاتلند، ویزل، هلند، پرتغال، یونان و اتریش روز ۱۶ مارس، در شهر بروکسل گردد آمده و در خیابانهای این شهر به راه پیمایی پرداختند.تظاهر کنندگان خواستار افزایش امنیت شغلی و مقابله جدی با بیکاری شدند. اتحادیه‌های کارگری اعلام نمودند، «در ماههای آینده حرکات اعتراضی وسیعتری را برای مقابله با رشد بیکاری و تشید روزافزون اختلاف فقر و ثروت در تمام کشورهای اروپائی تدارک خواهند دید. این تنها، آغاز مبارزه متعدد کارگران اروپا علیه سرمایه داران این قاره خواهد بود.»

**فرانسه**- قریب به ۵۰۰ نفر از کارگران برق فرانسه روز ۱۸ مارس در اعتراض به تعطیل بعضی از مراکز حرارتی منطقه، در شهر مارٹیگ دست به تظاهرات زدند. با تعطیل این مراکز، ۳۵۰۰ کارگر خراج خواهند شد.

### بدون سرح!

کارفرمایان ذوب آهن «ریشه‌ای شدن جدید» کشمکشها را انشا میکنند «اتحادیه صنایع ذوب آهن و معدنی (UIMM)» فرانسه (که یک سندیکا کارفرمایان میباشد) در شماره آخر ماهنامه خود به نام «خبری از (خبری ای شدن جدید)» و «سختی و خشونت» کشمکشاهی اجتماعی یاد میکند: «چند وقتی است که کشمکشاهی اجتماعی دارای لحن تندی شده اند.» UIMM خاطر نشان میسازد که «سختی»، «خشونت و افزایش توقیف» (مستولین توسط کارگران) و همچنین «پیوستن کادرها به روشهای غیرقانونی» و «پخش همه جانبی جنبشها» از پدیده‌های نوین هستند.

کارفرمایان این بخش صنعتی ضمن اشاره به جنبش کارمندان بانک کردیت فونسیه و کارگران وسایط حمل و نقل عمومی شهرستانها خاطرنشان میسازند که: «اعمال جنایت آمیز»، «جهانهای خطرات بزرگ» خواهند بود. «ماهرگز به اندازه کافی مبتذل جلوه دادن اعمال خشونت آمیز را افشا نمیکیم». کارفرمایان معتقدند: «عاملان حرکتهای غیرقانونی چنین جلوه میدهند که مثلاً توقيف فلان یا بهمان کارفرما در محل کارخانه جزء لایتجاء یک اعتصاب است و بعلاوه این مسائل در وسائل ارتباطی جمعی طبیعی بازتاب داده میشوند.» آنها همچنین خاطرنشان میکنند که «اعضای پایه‌ای سندیکاها بیشتر اوقات تندتر از خود تشکلشان میباشند.»

## ستون مباحثات

کنفرانس ششم سازمان ما تصویب نمود که یک ستون در نشریه کار به ابراز نظرات مدافعین سوسیالیسم و حکومت شورائی اختصاص یابد. مسائل مطرح شده در این ستون نظر شخصی نویسنده محسوب میگردد. هر مقاله‌ای که برای درج در این ستون ارسال میگردد حداقل میتواند حدود ۲۰۰۰ کلمه یا ۲ صفحه نشریه کار باشد.

### ضرورت تغییر نام یا چشم انداز ضرورت‌های دیگر

نخواهیم در عمل ملزم به نوعی حرکت مسلحانه و چریکی هستیم. شاید بتوانیم حمله به ستاد ژاندرمری در مقطع قیام و یا حمله به مرکز رادیو تهران را به گروههای مسلح چریکی منتبث کرده و آن را منتج از مشی چریکی بدانیم؛ اما آنچه رفتای ما در ترکمن صحرا، کردستان و بلوچستان و یا چرا راه دور برویم مثلاً در عملیاتی که رفقائی همچون سیامک و... به شهادت رسیدند و یا رفقائی که مسلحانه در برابر مزدوران رژیم ایستادند و تسلیم نشدنند که این موارد کم نیستند، یا باز هم نزدیکتر حمله مسلحانه به سفارت ژاپن چه نامی داشت و یا چه نامی می‌باشد داشته باشد، عملیات جوخه‌های رزمی وابسته به کدام مشی بود. و سوالی که مطرح میشود اگر در زمانی دیگر شرایط و امکاناتی برایمان فراهم شد که در کردستان و بلوچستان و... کمیته‌های ایجاد کنیم، آیا همچون چندین سال پیش که نام سچفخا را داشتیم (پس به مشی چریکی اعتقاد داشتیم!) این نیروها ملزم به عملیات مسلحانه هستند یا نه؟ به حال من فکر میکنم تا هنگامیکه به سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی اعتقاد داریم، همانطور که کمون پاریس، انقلاب اکتبر... تا قیام بهمن نشان داد نباید از در دست گرفتن اسلحه وحشت اتصال به مشی چریکی را داشت. مگر آنکه، همانطور که برای تغییر نام منتظر فرست و موقعیت سیاسی مناسب بودیم، در یک موقعیت سیاسی مناسب دیگر شعار سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی را نیز تغییر دهیم. پس بی خود نیست اگر در مقابل این تغییر نام با واکنشهای متفاوت روپروردیم.

گفته میشود تغییر نام در «جهت پیشرفت و تعالی سازمان و استحکام هرچه بیشتر مواضع پرولتاری آن ضروری» است. راستش من تا اینجا مقاله نشریه کار را که خوانده بودم متوجه شدم که چون خط مشی ما چیز دیگری است، پس باید نام را عوض میکریم، تا منطبق بر خط مشی ما میشد. ولی به اینجا که رسیدم متوجه شدم که نه، بر عکس تازه چون نام را تغییر داده ایم پس قرار است مواضع پرولتاری ما مستحکم تر شود. اگر اینطور است پس باید حق داد به حزب کمونیست کارگری ایران که خود را سویر کارگری بخواند!

کلام آخر اینکه در جنبش پراکنده چپ ایران، انواع و اقسام جریانات با خط مشی های گوناگون وجود دارد و اگر چه برخی از این سازمانها از نظر خط مشی به ما نزدیکترند ولی متأسفانه تاکنون اتحاد عملهای ما با جریانات بورژواشی نظیر حزب دمکرات کردستان ایران، خرده بورژواشی همچون راه کارگر و لیبرال - رفرمیستهایی همچون سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران است؛ که این بیشتر نشان دهنده ضرورت تغییر نام بوده است تا تسویه حساب ما با خط مشی چریکی!!

اسفند ۷۵ - بابک به کیش

ششمین کنفرانس سازمان تصمیم به تغییر نام سازمان گرفت. نام جدید اگر چه به ظاهر، براحتی به تصویب رسیده است، ولی در بین اعضاء، هواداران و دوستان کناری سازمان عکس العملهای متفاوتی را داشته است. در این نوشته نمی خواهم به آن پردازم که نام سابق سازمان در میان توده های کارگر و زحمتکش و روشنفکران ایران تا چه حدودی جا افتاده بود. و هم اکنون با عدم امکانات تبلیغی، بردن نام جدید در میان توده ها برای میسر نیست، و اینکه مخالفت با تغییر نام بدان معنا نیست که تا مادام العمر با همین نام باقی میمانیم، بلکه در شرایطی دیگر و یا شاید در اتحادی وسیع میشد با نامی دیگر به مبارزه ادامه داد.

در نشریه کار شماره ۲۹۸، دلائلی برای اثبات ضرورت تغییر نام آمده است. حال بینیم که این دلایل تا چه حدی برای تغییر نام مستدل است. واژه خلق از نام سازمان برداشته شده، چون می توانست نشاندهنده گرایشات عموم خلقی ما باشد. راستش تا هنگامیکه ما شعار برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را میدهیم، نمی توان این ادعا را کرد. زیرا آنچه مهم است نام، بلکه تاکتیکها و استراتژی سازمان می باشد که نشاندهنده خط مشی سازمان است. پس برای خیلی ها می تواند این سوال پیش بیاید که چگونه واژه خلق در نام ایراد دارد، ولی در یکی از اصلی ترین شعارهای ما واژه خلق مانع ندارد. از طرفی دیگر برداشتن واژه خلق از نام سازمان، جای خالی ای در نام ایجاد کرده است که نشان نمیدهد بالآخره این سازمان فدائیان (اقلیت)، فدائیان چه، چه کسان و یا چه طبقه ای است.

اما بحث اصلی روی واژه چریک است. گویا واژه چریک یا مسلسل درون آرم (سابق) نشان دهنده اعتقاد به مشی چریکی می باشد. راستش در ابتدا باید بگوییم که این کمی بی توجهی و کم لطفی به اعضاء، هواداران و دوست داران سازمان میباشد، که پس از سالها تلاش و مبارزه در جهت آرمانهای سازمان و دهها و صدها رفیقی که در این راه به شهادت رسیده اند، مخالفت با این تغییر نام مساوی باشد با اعتقاد به مشی چریکی!!

اولاً اگر بحث بر سر واژه هاست، همانقدر واژه چریک وابسته به مشی چریکی است که واژه فدائی. پس معلوم نیست که این واژه چرا در نام باقی مانده بدون آنکه یادآور مشی چریکی باشد یا اعتقاد به مشی چریکی؟ همانطور که بخوبی در مقاله آمده است، سازمان پس از قیام و مشخصاً پس از انشعاب اکثریت با نقد صحیح و اصولی به گذشته، خط مشی جدید خود را تدوین کرد و با گرایشات عموم خلقی و مشی چریکی وداع کامل کرد. البته اگر منظور از مشی چریکی اعتقاد به این باشد که قدرت توده ها از دهانه تفنگ خارج میشود؛ بله ما با آن وداع گفته ایم. ولی تا زمانیکه ما با یک دیکتاتوری تمام عیار روپروردیم، چه بخواهیم و چه مبارزه مخفی در این دوران اعتقاد داریم خودبخود، چه بخواهیم و چه

## سوان حکومت باز...

سپرد و خود را از مخصوصه بحران و نارضایتی توده‌ای عجالتاً نجات داد. حالا هم وضعیت رژیم به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وخیم است. نارضایتی و اعتراض توده‌ها بیوسته اوج می‌گیرد. در این شرایط رژیم بار دیگر به مستسکنی نیاز دارد تا بهانه‌ای برای سرکوب، کنترل و فشار بیشتر بر مردم پیدا کند. دستگاه نظامی - پلیسی خود را تقویت کند. میلیاردها دلار دیگر صرف خرید تجهیزات نظامی کند و غیره. در اینجاست که احتمال جنگ و درگیری نظامی با آمریکا با حدت مطرح می‌شود، در تدارک نظامی و آمادگی برای مقابله با تجاوز سخن میروند و حتی آمریکا تهدید و حتی تحریک می‌شود تا به این نقشه رژیم یاری رساند. از این روست که باید کفت سران رژیم برای حفظ حکومت ننگین خود بازهم بر طبل جنگ می‌کویند.

## پاسخ به سوالات

طریق تظاهرات، اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه سرنگون گردید. در پایان نیز در پاسخ کلیه کسانی که در مورد تغییر نام سازمان سوال کرده‌اند، باید مجدد تأکید کنیم که حذف واژه چریک از نام سازمان، اندک تغییری در مواضع و خط مشی انقلابی و پرولتاری سازمان پدید نیاورده و پدید نخواهد آورد، این واژه میباشتی از مدت‌ها پیش از نام سازمان کنار گذاشته شود، چرا که سازمان از دوران قیام به بعد مشی چریکی را کنار نهاده است و مدافعان قیام مسلحانه توده‌ای است. در مورد مضرات باقی ماندن این واژه در نام سازمان نیز همین قدر کافی است که به انتقادهای موجود در این مورد اشاره کنیم که برخی‌ها تاکنون تصور میکردند، سازمان به مبارزه چریکی معتقد است، و امروز طرفدار مبارزه مسالمت‌آمیز و کار آرام سیاسی احزاب ریویزیونیست شده است. در مورد حذف واژه خلق هم باز باید تأکید کنیم که بر طبق تعریف و برداشت سازمان، خلق، را کارگران و خرد بورژوازی تشکیل میدهند. ما نمیتوانیم خود را فدائی خرد بورژوازی بنامیم. حتی طبقه کارگر هم که ما بعنوان کمونیست بخاطر اهداف و آرمانهای طبقاتی اش مبارزه میکنیم، نیازی ندارد که کسی فدائی آن باشد و از فدائی خلق در شرایطی از سوی سازمان ما بکار گرفته شد که حزب توده حیثیت کمونیسم و کمونیستها را لکه دار کرده بود، و در آن ایام با نام فدائی خلق بهتر میشد مبارزه را پیش برد. اما اکنون دیگر سالهاست که اوضاع تغییر کرده است.

## آیا توهם به کارقانونی پایان خواهد یافت؟

اشارة نامه در کجا قرار دارد؟ چه نگرشی سبب میشود عده‌ای از روشنفکران فکر کنند رژیم که طی ۱۸ سال حاکمیت اش دهها هزار تن را به جرم مخالفت اعدام کرده است و هولناکترین اختناق را بر ایران حاکم گردانیده است، جناحی دارد که موافق سخت گیری نسبت به روشنفکران نیست و وزارت اطلاعات که کارش جمع آوری اطلاعات، تعقیب و مراقبت، تهیه طرح و اجرای حکم دستگیری، سرکوب و قتل مخالفان است، اتفاقاً جزء همان جناح دوستدار روشنفکران است؟ آخر چگونه ممکن است حکومتی که در سال ۶۷ تنها طی چند روز، چندهزار زندانی را قتل عام کرد، وزارت اطلاعاتش در دست جناحی باشد که «موافق سخت گیری نسبت به روشنفکران نیست»؟

رژیم جمهوری اسلامی رسواتر از آن است که احتیاجی به افساگری داشته باشد و روشنفکرانی از قبیل فرج سرکوهی نیز میتوانستند از سالها قبل، همزمان با به خاک و خون کشیدن کارگران و زحمتکشان، سرکوب هر اعتراض و برقراری اختناق هولناک بر ایران، دریابند که این رژیم ارتقای ایگر به جای دوجناح، صد جناح هم داشته باشد، هیچ کلاهی از آن صد جناح فرضی، همه نخواهد شد چرا که آن صد جناح فرضی، همه اختلافاتشان به جای خود، در یک چیز وحدت دارند و آن مقابله با کوچکترین مخالفت و اعتراض و انتقادی است. اما آنچه سبب شده است این توهمند در ذهن امثال او ایجاد شود که جناحی از حکومت «موافق سخت گیری نسبت به روشنفکران نیست»، توهمند دیگری است که این دسته از روشنفکران نسبت به کار قانونی و ظرفیت تحمل این کار قانونی فرهنگی توسط رژیمهای ارتقای دارند. اصرار بر قرار گرفتن در این چهارچوب قانونی، گاه چنان ذهنیتی برای این دسته از روشنفکران ایجاد می‌نماید که گمان میکنند اگر سرکوب و اختناق برقرار است، علت این است که سایر روشنفکران قادر نیستند درست از فضای سیاسی استفاده کنند و این فضا را آلوده می‌سازند. این ایده چنان در ذهن آنها رسوخ میکند که بطور مثال فرج سرکوهی در زجرنامه‌ای هم که مینویسد - و میتوان تصور کرد در چه شرایط تأسف بار روحی این عمل را انجام داده است - می‌گوید «... کار مخفی و سیاسی نکرده بودم، کار من فرهنگی و علمی بود. من سردبیر آدمی بودم. مقاله ادبی مینوشتم... به بی‌گناهی خودم اطمینان داشتم.»

نامه فرج سرکوهی جنبه‌های قابل توجه و عبرت آموز دیگری نیز دارد: «... درینجا با باید ۲ نکته را بنویسیم تا ذهنیت غلط و نادرست من و امثال من روش شود. ذهنیتی که ما را به بازیجه تبدیل میکند. اول آنکه فکر میکردیم در نظام ۲ جناح وجود دارد و وزارت اطلاعات جزء جناح است که موافق سخت گیری نسبت به روشنفکران نیست. دوم اینکه من کار مخفی و سیاسی نکرده بودم، کار من فرهنگی و علمی بود. من سردبیر آدمی بودم. مقاله ادبی مینوشتم، در جمع مشورتی شرکت داشتم. اینها همه علمی بود. به بی‌گناهی خودم اطمینان داشتم. اطمینان به بی‌گناهی سبب شده بود که خوش‌بین باشم و فکر میکردم که کاری نکرده‌ام پس آنها نیز کاری به من ندارند...»

به راستی ریشه «ذهنیت غلط و نادرست» مورد

## پاسخ به سوالات

## خبری از ایران

**شرط طاقت‌فرسای کار در پنجه نسوز نهندان**  
کارگران پنه نسوز نهندان در شرایط وحشیانه‌ای استشار می‌شوند. ماشین آلات کهنه که فرسودگی آنها کارگران را هر لحظه با خطرات حوادث ناشی از کار مواجه می‌سازد، عدم وجود سیستم تهوية مناسب، پراکندگی گرد و غبار حاوی آزست و ذرات پنه نسوز در فضای کارخانه، سلامتی کارگران را شدیداً در معرض خطر قرار داده است. کارگران این کارخانه به شرایط غیرانسانی کار در این کارخانه اعتراض نموده، خواهان رعایت استانداردهای ایمنی و بهداشتی محیط کار هستند و در عین حال به دلیل تعاس مدارا مشان با آزست که سلطان زاست و به شدت برای سلامتی کارگران مضر است، خواسته‌اند تا آئین نامه کارهای سخت و زیان‌آور در این کارخانه اجرا شود.

## عدم پروتکل دستمزد

## کارگران پلی کلینیک ابوریحان

کارگران خدماتی پلی کلینیک ابوریحان تا اسفند سال ۷۵ حدود سه ماه بود که حقوقشان را دریافت نکرده بودند. اعتراضات کارگران به عدم دریافت دستمزدشان تاکنون شمری نداشته و مستولان درمانگاه به خواست کارگران توجیه نکرده‌اند. همچنین وضعیت بیمه کارگران نامشخص است.

## دو کارگر در آتش سوختند

بر اثر وقوع آتش سوی در کارگاه چاپ سیلک واقع در جاده ساوه شهرک ولی عصر، دو تن از کارگران این کارگاه بنامهای حیدر و علی میرزا بیگی در آتش سوختند و از شدت جراحت به بیمارستان منتقل شدند. علت این حادثه، روشن بودن چراغ والور در مجاورت تیز ذکر شده است. این حادثه که ساعت ۱۲/۵ شب پنجشنبه دوم اسفند رخ داد، بخوبی شرایط سخت و نامناسب کار بخش زیادی از کارگران ایران را ترسیم می‌کند. کارگرانی که در عین بی‌حقوقی و عدم تأمین حداقل‌های ایمنی محیط کار، شب و روز بکار مشغولند و قربانی مطامع کارفرمایان و سرمایه‌داران می‌شوند.

## تعطیل بخش رنگرزی کارخانجات مقدم

بخش رنگرزی کارخانجات مقدم در شهرستان ساوجبلاغ تعطیل شد و کارگران آن بیکار شدند. سربرست اداره محیط زیست ساوجبلاغ در این زمینه گفت: «واحد رنگرزی کارخانجات مقدم سالیان متعدد روزانه بطور متوسط ۷ تا ۱۰ هزار مترا مکعب فاضلاب بخش رنگرزی خود را وارد محیط می‌نمود که این امر موجب آلودگی شدید آبهای زیرزمینی منطقه نظرآباد گردیده بود.»

بود. در حقیقت امر اقلیت نیز مشی چریکی را رد میکرد متنها بحث بر سر این مسئلله بود که گذشته سازمان را چگونه باید ارزیابی کرد. آیا باید تمام مبارزات گذشته سازمان و موجودیت کمونیستی آن را بکلی نفی کرد، یا جنبه‌های منفی آنرا؟

اکثریت که در آن ایام هنوز ظاهر ادعاهای مارکسیستی داشت، ادعا میکرد که مشی مسلحانه تماماً غلط و اشتباه بود، و سازمان ما هم نه یک سازمان کمونیست بلکه یک سازمان خود بورژوازی بوده است. اما اقلیت معتقد بود که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یک سازمان کمونیست بوده و هست و انحرافاتی در زمینه‌های مختلف از جمله بورژوازی در زمینه مشی چریکی و تاکتیک مسلحانه داشته است. در زمینه مشی چریکی، اقلیت معتقد بود که از اوائل سال ۵۳ که دیگر سازمان مرحله ثبتیت را پشت سر گذاشته بود، وارد مرحله جدیدی شده بود می‌باشد مشی مسلحانه چریکی با نقش محوری و عمد آن کنار گذاشته شود و یک نشریه و ارگان سراسری بعنوان تاکتیک محوری برای تبلیغ و ترویج و سازماندهی منتشر گردد.

برای اینکه مستند سخن بگوییم و در عین حال به کسانی که هنوز متوجه نشده‌اند که اقلیت از همان نخستین مرحله شکل‌گیری اش مشی چریکی را کنار نهاد به کتاب «دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه» رجوع میکنیم که در سال ۵۸ در جریان مبارزه ایدئولوژیک تدوین گردید و مواضع جریان اقلیت را توضیح میداد و در نخستین کنگره سازمان به تصویب رسید. در این اثر در مورد این نظر اقلیت که سازمان ما می‌باشد از اوائل سال ۵۳ که آغاز مرحله دوم اعلام شده بود، تاکتیک مسلحانه را به عنوان تاکتیک محوری و یا عمد کنار بگذارد، یعنی در حقیقت مشی چریکی را کنار بگذارد، چنین آمده است: سازمان در این مرحله «از درک تاکتیک محوری مرحله جدید عاجز ماند و اشتباه اساسی اش این بود که تاکتیک محوری مرحله نخست را به مرحله دوم نیز بسط داد. مرحله نوین مستلزم وسائل و شیوه‌های نوین مبارزاتی و سازمانی بود که بتواند وظیفه تبلیغ و ترویج و سازماندهی گسترش توده‌ها را انجام دهد.»

.... یک نشریه سراسری میتوانست نقشی مؤثر در این جهت ایفا کند و در حقیقت همان حلقة خاص یا تاکتیک محوری ما در مرحله نوین باشد.» در همین نوشته در بخش مربوط به «بررسی و ارزیابی تبلیغ مسلحانه در ایران» نیز آمده است که: «ببورژوازی در مرحله دوم فعالیت سازمان (منظور از اوائل سال ۵۳ است) که بیشترین انرژی بایستی در جهت پیوند مستقیم با توده‌ها صرف میشد و تا حدودی به هدفهای

ندارد که ما که هستیم و چه سازمانی بوده ایم و اکنون چگونه فکر میکنیم و مبارزه مینمائیم، توضیع دهیم که ما فدائیان «اقلیت» هستیم که در جریان انشعاب بزرگ در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سال ۵۹ فعالیت مستقل خود را آغاز نمودیم. از آن زمان تا به امروز در مسائل اساسی این سازمان چیزی تغییر نکرده است، الا اینکه مواضع اقلیت رادیکالت شده و با انحرافات گذشته تسیوه حساب شده است. در عین حال، مواضع اقلیت، در مسائل برنامه‌ای، تاکتیکی و استراتژیک، بشکلی مدون و صریح درآمده است. اقلیت خود را مارکسیست لینینیست، کمونیست میداند. هدف نهانی اقلیت، برانداختن نظام طبقاتی موجود از طریق یک انقلاب اجتماعی پرولتیریست، و برنامه فوری ما استقرار حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان در ایران است.

اقلیت معتقد است که از طریق تشکل طبقه کارگر، هژمونی این طبقه بر جنیش، و دست یازین به اشکال مبارزاتی علمی انقلابی، نظیر، تظاهرات، اعتضاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، باید حکومت جمهوری اسلامی را برانداخت. کسی که با مواضع اقلیت آشنایی داشته باشد، میداند که این همان مواضعی است که از گذشته از دوران شکل‌گیری اقلیت وجود داشته، بیان هویت اقلیت محسوب می‌شوند و ما همچنان به آنها پای بندیم. حالا اگر کسی فرض این شما که هیچ چیز... سازمان را دیگر قبول ندارید و راه و روش دیگری را انتخاب کرده‌اید» باید اندکی به خود رحمت بدده، و این را از طریق نقد برنامه، تاکتیکهای سازمان ثابت کند، و الا به چنین فردی می‌گویند حرفهای بی‌ربط زده است. بهرور ما فدائیان اقلیت بده ایم و هستیم. بنظر میرسد کسانی که این سوالات را مطرح کرده‌اند، فدائیان اقلیت را با چریکهای فدائی خلق ایران اشتباه گرفته‌اند. برای این که این دوستان را از اشتباه در آوریم لازم به توضیح است که اندکی پس از قیام تعدادی از رفقا از سازمان جدا شدند و به عنوان طرفدار مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک به مبارزه خود ادامه دادند. این مواضع هیچ ربطی به اقلیت نداشت، و جریان «اقلیت» از همان ابتدای شکل‌گیری اش مشی چریکی را کنار نهاد. از آنجاییکه ممکن است کسانی که این سوالات را مطرح کرده‌اند، با این مسئلله نیز آشنایی نداشته باشند، در اینجا نیز لازم به توضیح است یکی از اختلافات اقلیت و اکثریت در سچفحای سال ۵۸ بر سر گذشته سازمان و خط مشی آن بود، اما بحث مطلقاً بر سر این مسئلله نبود که اقلیت از مشی چریکی دفاع میکرد و اکثریت مشی چریکی را رد میکرد، این ابداعات ساخته و پرداخته «اکثریت» در آن مقطع

## پاسخ به سوالات

مرحله اول رسیده بودیم، تاکتیک تبلیغ مسلحane نمی توانست همچنان نقش محوری خود را حفظ کند. » در این نوشته نه تنها نگرش رفیق مسعود احمدزاده نسبت به مبارزه مسلحane، بلکه نگرش رفیق جزئی نیز مورد انتقاد قرار میگیرد، از جمله در همین بخش گفته می شود: « او اگر چه بر بسیاری کمبودها و ضعفها و انحرافات گذشت، دست میگذارد و آنها را شجاعانه نشان میدهد و ریشه های آنها را عیان می کند و راههای تصحیح آنها را می نمایاند، اما در عین حال خود هنوز از طرز تفکر «پرسه جنگ توده» متأثر است. « هنگامیکه امروز به گذشته می پردازم و نه فقط بر اساس نوشته های نخستین بلکه از روی مجموعه تجربه تزدیک به یک دهه تئوری و پرایتیک گذشته را چون یک کلیت ارزیابی میکنیم، به خوبی میدانیم که در تئوری و پرایتیک سازمان اشتباها اساسی وجود داشته است. مثلا هنگامی که رفیق احمدزاده مطرح میگرد، «امروز در اینجا اعلان جنگ خود جنگ است، این دو جدانی ناپذیرند» با یکی از اشتباها اساسی رفیق روبرو میشود. «هنگامیکه رفیق جزئی (نیز) میگفت «جنش مسلحane سرآغاز یک جنبش توده ای است» و یا «باین ترتیب واقعیتی های موجود به صورت دو اصل برای جنبش مسلحane در میآید، اول اینکه توده ها بعوازات رشد مبارزه مسلحane در شهر از کاتالهای جنبشی اقتصادی و سیاسی به حرکت در می آیند و تداوم و تکامل این حرکت، متکی به ادامه رشد مبارزه مسلحane است. دوم اینکه مبارزه مسلحane در کوه توده ای میشود...» او نیز اشتباها میگرد... قیام به ما نشان داد که نه گسترش و تکامل مبارزه توده ها از مراحل اقتصادی و سیاسی به مرحله نظامی، آنگونه که رفیق جزئی مطرح میگرد مشروط به ادامه و رشد مبارزه مسلحane است و نه توده ای شدن مبارزه مسلحane در کوه صورت گرفت. » (دیکتاتوری و تبلیغ مسلحane - از انتشارات سچفا)

است. و این ادعا که «فادایی یعنی تفکر چریکی یعنی تفکر عموم خلقی و اقلیت بخشی از همان سازمان است» ادعائی بی اساس و موهم است. سازمان فدائی در سال ۵۸ به دو بخش فدائیان اقلیت و اکثریت تقسیم گردید. ما فدائیان اقلیت با نفع انحرافات گذشته و حفظ جنبه های مثبت و انقلابی مبارزه گذشته سازمان با اعتقادی مستحکم تر به کمونیسم، و رسالت و حقانیت طبقه کارگر به مبارزه ادامه دادیم و رابطه خود را با مشی چریکی و گرایشات و تفکرات عموم خلقی، گستیم. بنابراین «ایدنلوژی - روش مبارزه» - سیاست - تاکتیک و استراتژی اقلیت همان است که ما امروز به آن معتقد هستیم، و نه آن چیزی که در تخیل برخی ها هست و تاکنون فکر میگرددند که اقلیت مدافعانه مشی چریکی است. در مورد نقد گرایشات عموم خلقی نیز مکرر در نوشته های «اقلیت» به آن پرداخته شده است. باز هم در اینجا برخلاف منقذینی که حکم صادر میگنند، مستند صحبت میکنیم تا نشان دهیم، این مستله هم چیزی نیست که ما اکنون به آن رسیده باشیم، و از سالها پیش به نقد گرایشات عموم خلقی سازمان پرداختیم. نشریه کار در موارد متعدد به این مستله پرداخته است، از جمله بعنوان نمونه در مقاله زنده باد استقلال طبقاتی کارگران که حدود ۱۱ سال پیش نوشته شده است چنین آمده است:

«نفوذ انحرافات خرد بورژوازی عموم خلقی طی سالهای نیمه اول دهه پنجاه در جنبش کمونیستی ایران و در خط مشی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز مانع دیگری بر سر راه استقلال طبقاتی اکید پرولتاریای ایران بود. از همین روزت که با وضوح دیده میشود، با اعتلاء نوینی که پس از سالهای طولانی رکود جنبش توده ای در نیمه دوم دهه پنجاه آغاز میگردد به لحاظ فقدان تشکل طبقه کارگر بمنابه یک طبقه و نبود صفت و سیاست حقیقتاً مستقل پرولتاری، جنبشی درهم آمیخته و بی شکل از طبقات و افشار مختلف بدون مرزبندی و تفکیک آشکار طبقاتی و با درخواستهای متناقض و مبهم پدید می آید. طبقه کارگر در امواج جنبش خرد بورژوازی مستغرق میگردد و به تعیت و دنباله روی از بورژوازی کشیده میشود.» در این مقاله با توجه به وجود دو نبرد عمومی و خلقی و طبقاتی در جامعه و ضرورت داشتن درکی درست از رابطه این دو نبرد چنین آمده است: «عدم درک درست از ماهیت، اهداف و ترکیب نیروهای اجتماعی این دو نبرد میتواند منجر به انحرافات متعدد از جمله نفع استقلال طبقاتی کارگران گردد. مبارزه خلق علیه امپریالیسم و ارتیاج حاکم بر ایران نمی تواند منجر به فراموشی مبارزه طبقاتی کارگران، علیه سرمایه داران یا کم بها دادن به آن و یا نفعی

۱۵ ←

## اخباری از ایران

## طرح اخراجهای گسترده کارگری

## در آذربایجان شرقی

کارفرمایان استان آذربایجان شرقی طرح اخراجهای گسترده کارگری در این استان را به مورد اجرا خواهند گذاشت. بهانه این اخراجها زیان دهی مؤسسات، کمبود نقدینگی و فروش نرفتن تولیدات است. کارفرمایان جهت خشی نمودن رأی احتمالی هیئت های حل اختلاف علیه این اخراجها، به شیوه های گوناگون از تهدید، تحت فشار قرار دادن تا تطمیع، بهره جسته اند. انتشار خبر توطنده کارفرمایان در زمینه اخراجهای دسته جمعی، به اضطراب و نگرانی در میان کارگران دامن زده است؛ چنانچه دبیر اجرائی خانه کارگر تبریز در گردهمانی هیئت های حل اختلاف اعماق فشارها و تهدید و آنان خواست در مقابل اعمال فشارها و تهدید و تطمیع، بیش از این ضعف نشان ندهند.

## اضافه کاری اجباری در کارخانه سایپا

در کارخانه سایپا همانند بسیاری از دیگر کارخانه ها، بدون سروصدای اضافه کاری اجباری برقرار شده است. کارخانه ۲۴ ساعته و در دو شیفت ۱۲ ساعته از ۷ صبح تا ۷ شب و ۷ شب تا ۷ صبح روز بعد کار میکند و کارگران بدون اینکه حق انتخاب داشته باشند ناگزیرند در یکی از این دو شیفت، روزانه ۱۲ ساعت کار کنند.

## تعطیلی کارخانه ایمان سرنگ

## و بلا تکلیفی کارگران

کارخانه ایمان سرنگ بیش از ۸ ماه است که تعطیل شده است. طی این مدت کارگران دستمزدشان را دریافت نکرده اند و در بلا تکلیفی بسر میبرند. با آنکه مدتی است هیأت حل اختلاف اداره کل کار کرمانشاه حکم بازگشت به کار کارگران را صادر نموده است، اما از بازگشت به کار کارگران و راه اندازی مجدد کارخانه خبری نیست.

## تعطیلی شرکت صنایع چهارمحال بختیاری و

## بلا تکلیفی کارگران

شرکت صنایع چهارمحال بختیاری به دلیل کمبود نقدینگی و نبود بازار فروش تعطیل شد و کارگران آن بلا تکلیف شدند. این شرکت که از سال ۶۷ آغاز به کار کرد، تولیدکننده پارچه بود و از زمان افتتاح تاکنون مداماً در دوشیفت کاری و بدون تعطیلی به تولید میپرداخت تا اینکه تعطیلی شرکت، سرنوشت کارگران و خانواده های آنها را در پرده ای از ابهام قرار داد.

## کارخانه الیاف شیروان: هر کارگر ۳ دستگاه

کارگران کارخانه الیاف شیروان با امضا یک نامه اعتراضی، نسبت به شرایط و حشیانه کار در این کارخانه اعتراض نموده اند. در این نامه از جمله آمده است که در این شرکت خیلی راحت حق و حقوق کارگران را زیر پا میگذارند و آب از آب

۱۵ ←

## پاسخ به سوالات

استقلال طبقاتی کارگران و مخدوش کردن خط و مرزهای طبقاتی گردد. یکی از انحرافات عموم خلقی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دورانی که نظرات مسعود احمدزاده و بیژن جزئی بر سازمان حاکم بود، همانا فقدان درک درست از خلق و کم بها دادن به مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی و به خاطر سوسیالیسم بود. این انحراف نه فقط منجر به مخدوش شدن مرزبندی‌های طبقاتی و عدم تفکیک آشکار طبقاتی در مبارزه میشد، بلکه زمینه ساز رشد اپورتونیسم راست در درون سازمان بود که «اکثریت» محصول اجتناب نایذر آن بود.

بازم میتوان به مقالات دیگر مراجعه کرد تا به کسانی که در این مورد سوال کرده‌اند که این انحرافات در کجا هستند و گویا تازه از جانب اقلیت مطرح شده‌اند، پاسخ داد. از جمله اغلب در نوشته‌های مربوط به سالگردانهای سازمان به این مسائل پرداخته شده است و به عنوان نمونه در مقاله «در آستانه بیست و پنجمین سالروز بنیانگذاری سازمان» کارشماره ۲۷۴، که به مبارزات، دست آوردها و انحرافات سازمان اختصاص یافته است، از جمله در مورد همین مسئله اشاره شده است که «... نگرش نسبت به مسئله دیکتاتوری نه تنها اصلاح نشد بلکه در نظرات رفیق جزئی چنان بر جسته میشود که بیش از پیش برتضاد کار و سرمایه سایه می‌افکند و نبرد با دیکتاتوری به یک مرحله استراتژیک تبدیل میشود.... این نظریه، گرایش عموم خلقی را در سازمان تقویت کرد. نبرد میان کارگران و سرمایه داران تحت الشاعع نبرد خلق علیه دیکتاتوری قرار میگیرد و استقلال طبقاتی کارگران مخدوش میگردد... در همین نبرد خلق نیز آنگونه که باید خط و مرزهای صریح و روشنی که بتواند طبقه کارگر را کاملاً از خود بورژوازی تمایز سازد، استقلال طبقاتی آنرا حفظ کند و بر خصلت موقت و مشروط اتحاد تأکید کند، ترسیم نشد.» اگر بخواهیم این بحث را ادامه دهیم، بیش از حد به درازا خواهد کشید. هدف صرفاً این بود که با اشاره به نمونه‌های مستند به این دوستان و رفقایمان نشان دهیم که موضع اقلیت از همان دوران شکل‌گیری در مورد مشی چریکی و تفکرات عموم خلقی گذشته سازمان چه بوده است؟ در عین حال باید تصریح کنیم که نفی انحرافات و موضع و خط مشی انحرافی گذشته سازمان بمعنای نفی دست آوردها و مبارزات آن نبوده و نیست. اقلیت همواره معتقد بوده است که این انحرافات به چنان مرحله‌ای از رشد و تکامل نرسیده بودند که نفی کننده موجودیت کمونیستی و انقلابی سازمان باشند. تا اینجا روش نکرده‌ایم که اگر کسی به

مشی چریکی معتقد است و یا از همان تفکرات عموم خلقی گذشته دفاع میکند، هیچ ربطی به اقلیت و موضع آن ندارد و اصلاً یک چنین فرد یا افرادی نمی‌توانند خود را هادار یا فعل اقلیت معروفی کنند، چون آنها در واقع به مشی چریکهای فدائی خلق ایران معتقدند و نه اقلیت.

در مورد این سوال هم که عنوان شده «آیا شما اگر در سیاست با نیروهای غیرکمونیست اتحاد برای سرنگونی رژیم بیندید، ایرادی دارد و گرایش عموم خلقی پیدا میکنید. پاسخ این است که خیر، اما مشروط به اینکه در همه حال از استقلال طبقاتی کارگران دفاع کنیم، بر خصلت موقت و مشروط اتحاد تأکید نمائیم و بگوییم که فردا ممکن است، متوجه امروزی ما در برابر طبقه کارگر قرار گیرند و در یک کلام توضیح دهیم که تنها طبقه کارگر یگانه نیروی حقیقتاً پیشگیر و انقلابی است.

و بالاخره میرسیم به آخرین سوال، و از آن رو به این سوال پاسخ میگوییم، که فرض را براین قرار می‌دهیم که سوال کنندگان اطلاعی از موضع سازمان ما ندارند و از نظر تفکر به مبارزه‌ای جز جنگ پارتبیزانی اعتقاد ندارند. باید به این رفاقت پاسخ دهیم که کنفرانس ششم سازمان در هیچیک از موضع سازمان تجدید نظر نکرده و موضع گذشته به جای خود باقی است، اگر کسی بر این پندار است که حذف واژه‌های چریک و خلق از نام سازمان به معنای این است که سازمان ما به سرنگونی رژیم از طریق مسالت آمیز اعتقاد دارد، آدم بکلی پرت و بی اطلاعی است. هر کسی که در این جنبش اندک اطلاعی از اقلیت و موضع آن داشته باشد، میداند که اقلیت اگر نگوییم تنها بلکه در زمرة چند سازمان سیاسی محدود ایرانی است که معتقد است، بورژوازی را نه فقط در ایران بلکه در تمام جهان باید با انقلاب قهری سرنگون کرد. در ایران نیز همگان آگاهند که اقلیت، به قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم معتقد است. اگر کسی حقیقتاً نمی‌تواند بهمهد، که اقلیت چه تفاوت‌هایی با احزاب ریویزیونیست دارد، به سطح پائین آگاهی چنین افرادی برمی‌گردد.

پیشنهاد میکنیم که مطرح کنندگان این سوالات مصوبات کنفرانس‌های سازمان و یا نشریه کار و اطلاعیه‌های سازمان را مطالعه کنند، تا این تفاوت‌ها را درک کنند. در ضمن این دوستان مطلقاً درک درستی از مارکسیسم و مبارزه انقلابی ندارند، و تصور میکنند که در هر کجا دیکتاتوری عربیان حاکم باشد، سرنگونی حکومت از طریق جنگ پارتبیزانی ممکن است، و هر کس هم که این را قبول نداشته باشد به مبارزه مسالت آمیز معتقد است. البته این هم دیدگاهی است که دورانش به سر رسیده است و هر آدم آگاهی میداند که در همین ایران، رژیم شاه از نیروهای بسیجی در شهر صنعتی البرز مانوری در حضور امام جمعه، شهردار و جمعی دیگر از مقامات این شهر برگزار نمودند. فرمانده سپاه منطقه قزوین که در این مانور حضور داشت گفت

### دستمزد کارگران، ۲۳ دورصد هزینه‌ها!

عدم تناسب دستمزد کارگران با هزینه مایحتاج اولیه زندگی آنقدر عیان و آشکار است که مقامات حکومت و مستولین ارگانهای وابسته به حکومت نیز نمی‌توانند آنرا کتمان کنند. از جمله صادقی رئیس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران طی سخنانی در این رابطه گفت: «براساس سبد هزینه خانوار که از سوی بانک مرکزی محاسبه شده است، حداقل مزد کارگران فقط ۲۳ درصد هزینه آنان را تأمین خواهد کرد.» وی در ادامه سخنانش به مستولین جمهوری اسلامی هشدار داد که این شکاف میان دستمزدها و هزینه‌ها ممکن است چنان به اعتراضات کارگری دامن بزند که «نظام» را به خطر بیناندازد.

### کسر ۳۰ دورصد مالیات و حق بیمه

#### از عیدی کارگران

هر ساله در اسفندماه، مبلغی به عنوان عیدی به کارگران پرداخت می‌شود. سقف عیدی امسال (نوروز ۷۶) از سوی دولت ۶۲ هزار تومان تعیین شده بود. جالب اینکه در برخی از مؤسسه‌های خصوصی، از عیدی تعیین شده برای کارگران، معادل یک سوم آن به عنوان مالیات و حق بیمه! کسر شده است. در همین رابطه کارگری ضمن تعاس با روزنامه سلام عنوان کرد: «یکی از کارگران شرکت خصوصی هستم. میخواستم بدانم با توجه به اینکه دولت سقف عیدی را در سال ۱۳۷۵ مبلغ ثابت و دو هزار تومان اعلام کرده است ولی از مجموعه این مبلغ چیزی حدود ۲۰ هزار تومان بابت مالیات و بیمه کسر گردیده است.»

### تشدید جو سرکوب و خفغان

#### در شورکهای کارگری

بدنبال رشد اعتراضات کارگری و به ویژه اعتراض و تظاهرات کارگران صنعت نفت، ارگانهای سرکوبگر رژیم سرکوب و خفغان را به ویژه در مناطق کارگری تشید کرده‌اند. از جمله در شهر صنعتی البرز و الوند نیروهای بسیجی با انجام مانور سعی دارند قدرت سرکوبگری خود را به رخ کارگران بکشند. اوائل اسفندماه ۵ گردان از نیروهای بسیجی در شهر صنعتی البرز مانوری در حضور امام جمعه، شهردار و جمعی دیگر از مقامات این شهر برگزار نمودند. فرمانده سپاه منطقه قزوین که در این مانور حضور داشت گفت

## یادداشت‌های سیاسی

## پاسخ به سوالات

در پی برگزاری کنفرانس ششم سازمان و تصمیم کنفرانس به حذف «چیزک» و «خلق» از نام سازمان، چندین نامه به تحریره شریه کار رسیده که ضمن انتقاد به این تصمیم سوالاتی را در مورد خط مشی و مواضع سازمان در ارتباط با این تغییر نام مطرح کرده‌اند. یکی از این نامه‌ها، حاوی چندین سوال است که مطرح کننده یا مطرح کنندگان این سوالات، توان با پرخاشگری، ادعاهای بی‌اساسی را در مورد مواضع سازمان مطرح نموده و در همین حال به طرح چندین سوال نیز پرداخته‌اند. در این شماره نشریه کار به همین نامه و اساسی‌ترین سوالات آن پاسخ می‌گوئیم:

س - آیا بهتر نبود که شما که هیچ چیز از ایدئولوژی، روش مبارزه، سیاست، تاکتیک، استراتژی سازمان را دیگر قبول ندارید و راه و روش دیگری انتخاب کرده‌اید، نام دیگری بجز نام فدائیان اقلیت که بهر ترتیبی شما را به آن سازمان متصل می‌کنند، بر خود می‌گذاشته‌ید. و چرا که شما دیگر فدائی نیستید، چرا که فدائی و یعنی تفکر چیزکی، یعنی تفکر عموم خلقی و اقلیت بخشی از همان سازمان است.

- آیا شما دنبال کار آرام سیاسی هستید؟ و اگر آری تفاوت عملکرد شما با احزاب نظری‌حزب کمیونیست (احزاب برادر) چیست؟

- آیا شما خواهان سرنگونی رژیم از طریق مسالمت هستید؟ اگر نه در کشورهای دیکتاتوری مطلق نظری ایران، مبارزه برای سرنگونی بجز چند بارزی‌اند و غیرکلاسیک نوع دیگری هم هست؟

- انحرافات معین در گذشته سازمان چه بود؟ اصولاً تعریف شما از انحراف چیست؟ تعریف شما در مورد «گرایشات عموم خلقی در

ایدئولوژی و سیاست» چیست؟ آیا شما اگر در سیاست با نیروهای غیرکمونیست اتحاد برای سرنگونی رژیم بیندید ایرادی دارد و گرایش عموم خلقی پیدا می‌کنید و یا این از اصول اولیه سرنگونی یک رژیم دیکتاتوری مطلق است. آیا همین سیاست «رؤیانی» و «منزه طبلانه» نیست که رژیم را ۱۸ سال بر سر کار پایدار گذاشته است؟ و برخی سوالات دیگر و البته همراه تحلیلها و رهنمودهایی که جای پرداختن به آنها در این ستون نیست.

حالا مختصرا به مهمترین این سوالات پاسخ میدهیم:

ج - این دوست گرامی ما مطرح نکرده است که منظور از سازمانی که ما دیگر هیچ چیز آن را قبول نداریم کدام است؟ اگر سوال کننده اطلاعی صفحه ۱۲

## سوان حکومت بازهم بطلب جنگ می‌کویند

در موقعیت کنونی جمهوری اسلامی و مسائل داخلی ایران یافت.

جمهوری اسلامی امروزه با مسائل و مضلات و بحرانهای داخلی متعدد رویوست. نارضایتی و اعتراض مردم علیه حکومت و سیاست‌های آن به حد اعلا رسیده است. کشمکشها و تضادهای درونی حکومت بار دیگر ابعاد گستره‌ای به خود گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی برای کنترل و مهار بحرانهای داخلی خود، مقابله و کنترل نارضایتی و اعتراض توهدی و انحراف توجه عمومی از مضلات و بحرانهای داخلی، به ایجاد بحرانی در خارج از مرزها و کنترل مسائل داخلی از طریق طرح مسئلنه احتمال بروز جنگ نیاز دارد.

در گذشته نیز دیده‌ایم که در هر مقطعی که

اوپاوز رژیم بحرانی تر شده است، کوشیده است به

نحوی توجه مردم را از مسائل اصلی داخلی منحرف

سازد و بهانه و توجیهی نیز برای سرکوب دست

و پا کند.

فراموش نکرده‌ایم که در همان اوائل حاکمیت جمهوری اسلامی، همین که اندکی وعده‌های توخالی رژیم بر مردم آشکار گردید و ماهیت آن عربیان شد و جنبش کارگری ایران با مطالبات ویژه خود قدم به عرصه نهاد، ماجراجای اشغال سفارت آمریکا و گروگانگری علم شد. اندکی بعد در راستای همین اهداف، جنگ را شعله ور ساخت. مردم را به نام مقابله با تجاوزات تحت فرمان و کنترل خود درآورد، افراد ناآگاه مذهبی را با وعده فتح کربلا بسیج کرد. به بهانه جنگ آزادی‌های مردم را گرفت. سازمانهای انقلابی و مترقبی را سرکوب کرد. هزاران تن را به زندان انداخت و به جوخه اعدام صفحه ۱۲

کمکهای مالی خود را به شماره حساب  
بانکی زیر واپس و رسید آنرا به همراه کد  
موردنظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

سران حکومت، سرکردگان سیاسی و نظامی رژیم، خامنه‌ای، رفسنجانی، فرماندهان سپاه و ارتش، نیروهای هوایی و دریائی رژیم، در موضع گیری‌ها و سخنرانی‌های اخیر خود به دفاتر از احتمال وقوع جنگ و درگیری با آمریکا و تدارک و آمادگی برای این جنگ سخن گفته‌اند.

بیش از همه خامنه‌ای این احتمال را برجسته کرده و به تهدید آمریکا نیز متول شده است. طرح این احتمال با این حدت و شدت از کجا ناشی می‌گردد؟ تا چه حد این احتمال واقعی است؟ و هدف رژیم از طرح این مسئله چیست؟ در وهله نخست، آنچه که به مسئله مناسبات جمهوری اسلامی با آمریکا و برخوردها و درگیری‌های میان این دو مربوط می‌گردد این است که کشمکش‌های میان این دو دولت مسئله جدیدی نیست. تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم دولت آمریکا در گذشته نیز وجود داشته، حتی در دوران جنگ ارتجاعی دولتها ایران و عراق، آمریکا حملات محدود نظامی بر برخی موضع جمهوری اسلامی در خلیج فارس داشت، معهداً هیچگاه مسئله بطور جدی از درگیری و مقابله تبلیغاتی فراتر نرفته و جمهوری اسلامی نیز هیچگاه مسئله را در سطح کنونی آن مطرح نکرده بود. پس علت طرح این مسئله در این مقطع چیست؟ در ظاهر امر به نظر میرسد که این امر به ماجراجای افجار ظهران در عربستان و موضع‌گیری مقامات آمریکانی علیه جمهوری اسلامی مربوط می‌گردد. اما این هم چیز تازه‌ای نیست و چندماه پیش نیز این مسئله با جدیت بیشتری از جانب آمریکا، مطرح شده بود. پس هدف چیست؟

واقعیت امر این است که توضیح این مسئله را باید

برای ارتباط با سازمان فدائیان اقلیت،  
نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه  
برای دوستان و آشنایان خود در خارج از  
کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان  
را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
3000 Hannover  
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

[info@fadaai-minority.org](mailto:info@fadaai-minority.org) <http://www.fadaai-minority.org>



Organisation Of Fedaian (Minority)

No. 300, APR 1997

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق